

## در سهائی که از تاریخ می توان گرفت :

ساعت چهار بامداد دوشنبه سوم شهریور 1320 ، دو اتومبیل سیاه رنگ ، همزمان از سفاتخانه های انگلستان و شوروی که در مجادوت یکدیگر قرار دارند خارج شدند و در سکوت شب به سوی یک مقصد ، خانه علی منصور نخست وزیر ایران که در حوالی پیچ شمیران قرار داشت ، روان شدند . هر دو اتومبیل در حدود ساعت چهار پانزده دقیقه در برابر خانه نخست وزیر توقف کردند . اسمیرنوف سفیر شوروی از اتومبیل اول و سریدر بولارد وزیر مختار انگلیس از اتومبیل دوم پیاده شدند و پس از چند دقیقه گفتگو با یکدیگر به اتفاق زنگ در خانه نخست وزیر را به صدا در آوردند . روزنامه اطلاعات در ۷ یک ربع قرن ” جریان این ملاقات عجیب و غیر منتظره و حوادث صبح روز سوم شهریور را چنین توصیف می کند :

۷ ساعت چهار بعد از نیمه شب دوشنبه سوم شهریور 1320 زنگ خبر در خانه نخست وزیر کشیده شد . نوکر آقای منصور در را گشود و در آن دل شب دوهیکل بلند و کوتاه با لباس رسمی دید . مستخدم چیزی نمی فهمید ، بالاخره با کمک شوفر اتومبیل به او حالی شد که اینها سفرای روس و انگلیس هستند و کار فوری با آقای نخست وزیر دارند . مستخدم دوید و در اتاق خواب منصور را کوفت و او را بیدار کرد . مطلب را گفت و دستور گرفت آقایان را بداخل راهنمایی کند . در همین موقع اسمیرنوف و بولارد با هم وارد عمارت شده و در اطاق کوچکی نخست وزیر را با همان حالت خواب آلود ملاقات کردند و یادداشت مشترک دولتین شوروی و انگلستان را تسلیم نموده و گفتند در همین موقع قوای روس و انگلیس از مرزهای شمال و جنوب وارد کشور شده اند . . . . ۷

۷ سفرای روس و انگلیس چون دستوری برای مذاکره نداشتند ، پس از تسلیم یادداشت مشترک خود خداحافظی کرده و رفتند . . . . نخست وزیر چند لحظه در فکر فرو رفت . و بلافاصله تلفن را برداشت و کاخ سعد آباد را گرفت . ولی مطلع شد که شاه در خواب است و نمی توان مزاحم او گردید . ( استخراج از کتاب طلوع خورشید در آبادان نوشته ریچارد استوارت صفحه 107 . . Sunrise at Abadan Invasion of Iran , by Richard A . . Stewart )

صبح دوشنبه حدود ساعت 9 نخست وزیر به کاخ سعد آباد رفت و ماقع را به رضا شاه بیان داشت . . . . شاه از این واقعه ناگهانی غرق بهت و حیرت شده و می گفت ۷ این قاعده کجاست که کشوری را غافلگیر کنند و شبیخون بزنند ؟ مقصودشان چیست ؟ چه می خواهند ، آنچه را که به راستی می خواهند بگویند اقدام می کنیم چرا حمله می کنند ؟ ! . . . ۷

۷ اخبار موخش و جانگدازی از همه جا می رسید . خبر رسید قدری بعد از نیمه شب ناوهای جنگی انگلیس به ساحل خرمشهر نزدیک شده و با شلیک توپ به بندر حمله بردند و ناوهای ایران را سحر گاه از پای در آوردند . چند دقیقه بعد خبر رسید که سرتیب بایندر فرمانده نیروی دریایی را کشتند و قوای هندی و انگلیسی در بندر پیاده شدند . . . . چند دقیقه بعد خبر بمباران هوایی اهواز رسید . در همین موقع خبر های موخش دیگری از شمال ، حمله به آذربایجان و نقاط مرزی و بمباران های هوایی واصل گردید : سربازخانه ها هدف قرار داده می شود . قوای روس و انگلیس در شمال و جنوب و غرب به نظامیان ایران حمله می کنند . ترس و وحشت همه مردم را فرا گرفته ، قشون خارجی به سرعت پیشرفت می کند و بسیاری از خانواده ها از شهر فرار می کنند . ۷ حال لازم است که قبل از پرداختن به بقیه ماجرا ، به اتفاقاتی که از چند ماه قبل به ترتیب به وقوع پیوسته بود بپردازیم :

(نقل از کتاب پدر و پسر تالیف محمود طلوعی)

روز سوم آبان 1318

رضا شاه در مراسم افتتاح دوره دوازدهم مجلس شورای ملی، نطقی ایراد کرد که کاملاً مبین نگرانی های او از عواقب جنگ است . رضا شاه در این نطق بر بی طرفی ایران در جنگ تاکید کرد و مخصوصاً به علاقه خود برای برقراری روابط دوستانه با همسایه بزرگ شمالی و انعقاد قرارداد جدید بازرگانی با شوروی اشاره نمود . درباره جنگ در اروپا گفت ۷ چیزی که باعث تأثر خاطر است وقوع جنگ در اروپاست ، که در این قسمت هم سیاست دولت ، بیطرفی کامل است ولی چون دوام جنگ از لحاظ مادی و اقتصادی موجب زیان همه ملل و تهدید تمدن جهان خواهد بود آرزومندیم هر چه زودتر صلح برقرار گردد . . . ۷

رضا شاه پس از ایراد نطق افتتاحیه مجلس ابتدا به ساکن خطاب به دکتر متین دفتری وزیر دادگستری گفت کابینه آینده را شما تشکیل بدهید و به جم نخست وزیر، که از تصمیم شاه درباره برکناری خود غافلگیر و حیرت زده شده بود، گفت شما هم وزارت دربار را به عهده خواهید گرفت.

متین دفتری چه از نظر سابقه وزارت و چه از نظر سن انتخاب مناسبی برای نخست وزیری محسوب نمی شد. تنها تعبیر و تفسیری که در آن زمان در مورد انتخاب متین دفتری به مقام نخست وزیری به عمل آمد تمایلات آلمانی او و آشنایی وی به زبان آلمانی بود و چون رضا شاه هم ظاهراً به آلمانها گرایش داشت، انتخاب متین دفتری گام دیگری در راه نزدیکی ایران به آلمان هیتلری تلقی می شد.

متین دفتری تحصیلات خود را در مدرسه ایران و آلمان تمام کرده بود و گذشته از تسلط به زبان آلمانی مدتی هم در سفارت آلمان مستشار بود.

واقعیت امر این است که رضا شاه، متین دفتری را که مشهور به طرفداری از آلمانیها بود، به خاطر فریب دادن هیتلر به نخست وزیری برگزید و به وسیله او در صدد جلوگیری از توافق هیتلر و استالین بر سر ایران یا ۷ فروختن ایران به روسها ۷ برآمد، و در این کار موفق هم شد، زیرا هیتلر پیشنهاد استالین را که متضمن آزاد گذاشتن دست آلمانیها در اروپا در ازاء پیشروی ارتش سرخ تا سواحل خلیج فارس بود نپذیرفت و به ژنرالهای خود فرمان داد طرح حمله به شوروی را که به نام رمز ۷ بارباروسا ۷ معروف شد تهیه کنند. در این میان انگلیسیها به رضا شاه فشار آوردند که متین دفتری را از کار برکنار کند، و به او قبولاندند که در اولین فرصت متین دفتری علیه خود او دست به کودتا خواهد زد. رضا شاه تحت تاثیر یا این گزارشها، یا برای جلب رضایت انگلیسیها، روز چهارم تیر ماه 1319، ساعت 9 شب، به طور ناگهانی از خوابگاه خود خارج شد. افسر کشیک گارد را احضار و دستور داد نخست وزیر را احضار کند. نیم ساعت بعد متین دفتری در مقابل شاه ظاهر گردید و پس از چند تعظیم آماده شنیدن فرمایشات شد. ناگهان رضا شاه عصای خود را در هوا چرخاند و محکم به کتف راست متین دفتری کوبید و ضمن نثار فحش و ناسزا گفت پدر سوخته هی بگو خاطر مبارک آسوده باشد! ضربه دوم نیز بر شانه دیگر متین دفتری وارد شد. شاه فریاد کشید مختار را احضار کنید. چند دقیقه ای طول نکشید که سر پاس مختار رئیس شهربانی چون مجسمه بی روحی در مقابل شاه ایستاد. شاه خطاب به مختار گفت این پدر سوخته را ببر زندان دیگر نخست وزیر نیست. مختار با خوشونت دست متین دفتری را گرفت و همراه خود به شهربانی برد و او را در یکی از اطاقهای شهربانی جا داد. فردای آنروز به دستور رضا شاه دکتر محمد مصدق پدر زن و عموی دکتر متین دفتری بازداشت و به زندان شهربانی انتقال یافت و پس از یازده روز به بیرجند تبعید گردید . . . . .

این داستان از زبان خود متین دفتری نقل شده است. این درجه خشم رضا شاه نسبت به متین دفتری، از آگاهی او از خیانت یا توطئه ای که متین دفتری در آن دخالت داشته حکایت می کند، و اطلاعاتی که انگلیسیها درباره توطئه کودتا از طرف آلمانیها به رضا شاه داده بودند احتمالاً بدون پایه و اساس نبوده است، زیرا عوامل طرفدار آلمان در عراق، چند ماه بعد نظیر همان نقشه ای را که به زعم انگلیسیها مقدمات اجرای آن در ایران فراهم می شد، به موقع اجرا گذاشتند.

بعد از برکناری متین دفتری، رضا شاه یکی از وزیران کابینه متین دفتری را که چند سال قبل به اتهام اخذ رشوه از یک شرکت خارجی از وزارت راه معزول و تحت تعقیب قرار گرفته بود به نخست وزیری منصوب کرد. نخست وزیر جدید علی منصور بود که به طرفداری از سیاست انگلیس شهرت داشت و منظور رضا شاه از انتخاب او به مقام نخست وزیری، آشکارا نزدیکی به انگلیسیها و جلب حمایت آنها در صورت تجاوز روسها بود و با وجود این در اوائل دولت منصور، رضا شاه با استفاده از موقعیت ضعیف انگلیسیها در جنگ، شرکت نفت انگلیس و ایران را تحت فشار گذاشت و شرکت را وادار کرد حق السهم سالانه ایران را از کمتر از دو میلیون لیره به چهار میلیون لیره افزایش دهد. انگلیسیها با اکره و از روی ناچاری در شرایط دشوار جنگی به پرداخت این پول رضایت دادند و گویا نماینده شرکت هنگام تسلیم اولین چک پرداختی گفته بود انگلیسیها هرگز این ۷ شانناژ ۷ اعلیحضرت را فراموش نخواهند کرد) و حوادث شهریور 20 نشان داد که فراموش نکرده اند).

سر ریدر بولارد سفیر انگلیس در دو کتابی که در باره دوران مأموریت خود در ایران نوشته است به نام ۷ شتر ها باید بروند ۷ و ۷ نامه های خصوصی و گزارشهای محرمانه سر ریدر بولارد ۷ در مورد اولین ملاقات خود با رضا شاه چنین نوشته است:

∇ وقتی مرا به سالن تشریفات راهنمایی کردند شاه را کاملاً نزدیک در ایستاده دیدم . مثل اینکه منتظر بود من خیلی زود مرخص شوم . ما چند جمله رسمی رد و بدل کردیم و وزیر امور خارجه ( مظفر اعلم ) فرانسه من را ترجمه کرد . چیزی که در طول این مدت از قیافه شاه دستگیرم شد چهره معمولاً عبوس و شکاک او بود . با صدایی بسیار آرام و تقریباً بی حال حرف می زد ، اگر چه تردید نداشتیم وقتی دارد به یکی از وزرای مملکت بد و بیراه می گوید که غالباً اتفاق می افتد - صدایش قوی تر است . . . . . مقدر این که من در زمان مناسبی به تهران بیایم ، یعنی وقتی که مشکلات در راه هموار شدن بود و من می توانستم شرح مختصری از اوضاع که جلوه چندان بدی نداشت بدهم . شاه مشتاقانه علاقه نشان می داد و در هر مورد اظهار نظر می کرد که حاکی از آن بود که با جزئیات هر مسئله که ظاهرأ به وزرای امور خارجه ، جنگ و مالیه ارتباط دارد ، آشناست . در واقع او خودش به همه کارها می رسد . وزرا در مقابل او به خاک می افتند - آنان واقعاً چهار دست و پا می خزند و بدون مشورت با او آب نمی خورند . . . . ∇

( نقل از گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی . فهرست روزبروز وقایع سیاسی ، نظامی ، اقتصادی و اجتماعی ایران از 3 اسفند 1299 تا 30 اسفند 1355 ، تهیه شده در کتابخانه پهلوی در نیمه اول سال 1357 )  
9 شهریور ماه 1318

رسماً اعلام شد که جنگ جهانی دوم با حمله ارتش آلمان به بندر ∇ دانتریک ∇ و کشور لهستان آغاز گردید .  
11 شهریور 1318

دولت ایران با صدور يك بیانیه رسمی تصمیم خود را دائر بر حفظ بیطرفی ایران در جنگ جهانی دوم به اطلاع عموم رسانید و وزارت امور خارجه این تصمیم را به سفارتخانه های دول مختلف جهان در تهران ابلاغ کرد .  
11 شهریور 1318

وزارت کشور طی اطلاعیه ای به عموم بیگانگانی که در ایران بسر می بردند اخطار کرد که از ابراز هر گونه احساسات له یا علیه کشور های در حال جنگ اروپا که منافی بیطرفی کشور شاهنشاهی باشد جداً خودداری کنند .

13 شهریور ماه 1318 ) روز شمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی . تالیف باقر عاقلی ( دولت انگلستان بنادر آلمان را تحت محاصره اقتصادی گرفت و پنج فروند خط دریایی هانزا را در بندر شاهپور به دام انداخت .

6 مهر ماه 1318 ) روز شمار (

دولت آلمان با اتحاد جماهیر شوروی قرار دادی امضا کرد که بر اساس آن دولت شوروی اجازه می داد که کالاهای آلمانی از طریق شوروی به ایران صادر شود .

7 آذر ماه 1318 ) گاهنامه (

دولت شاهنشاهی ایران بمناسبت جلوگیری از حمل کالاهای خریداری شده ایران از آلمان بوسیله دولت انگلستان رسماً بدان دولت اعتراض کرد . ولی دولت انگلستان اعتراض ایران را وارد ندانسته و به این بهانه که فروش محصولات آلمان به کشورهای دیگر باعث ورود ارز خارجی به این کشور و در نتیجه تقویت بنیه مالی و خرید ادوات جنگی می شود اقدام به ضبط اموال کشتی هایی که از آلمان به مقصد ایران حرکت می کنند کرده است . دولت ایران دلایل دولت انگلیس را وارد ندانسته و عمل دولت انگلیس را علاوه بر آن که موجه و منطقی نمی داند ، مغایر روابط دوستانه دو کشور دانست .

13 دی ماه 1318 ) روز شمار (

وزارت جنگ بریتانیا به ارتش هند دستور داد که لشگری را جهت اعزام و استقرار احتمالی در تاسیسات شرکت نفت انگلیس و ایران در خلیج فارس آماده سازد .

25 دی ماه 1318 ) روز شمار (

دولت انگلیس به دولت هند دستور داد سه لشگر برای دفاع از مناطق نفت خیز ایران تدارک به بیند .

30 دی ماه 1318 ) روز شمار (

به دستور رضا شاه ارتش به سرعت به احداث رشته استحکاماتی خود در مرزهای شمالی دست زد و تجهیزات و نفرات آنجا را تکمیل نمود .

15 فروردین 1319 ) روز شمار (

پیمان بازرگانی بین ایران و شوروی در مجلس تصویب شد .

8 تیر ماه 1319 (گاهنامه )

نمایندگان مجلس در کاخ سعد آباد بحضور رضا شاه شرفیاب شدند و شاهنشاه نارضائی خود را از طرز کار دستگاه های دولتی متذکر شدند و ضمن بیانات مفصلي فرمودند: √ صحیح است که ما متکی به قوای منظم و سیاست بیطرفی خود هستیم ، ولی این کافی نیست ، بلکه باید کلیه افراد کشور برای روزهای سخت آماده شوند . ملاقات امروز بیشتر برای اظهار عدم رضایت از کار دولت است ، همیشه به ما می گویند خاطر مبارک آسوده باشد ، در حالی که جریان روز مره نشان می دهد که رضایت چندان نباید از کارها داشته باشیم . √

3 شهریور ماه 1319 ( گاهنامه )

بر اثر مذاکرات دولت ایران با شرکت نفت ایران و انگلیس ، شرکت مذکور حاضر شد مبلغی بر میزان حق الامتیاز ایران بیفزاید و بعلاوه مابه تفاوت ارزش لیره را به دولت ایران پرداخت نماید .

21 آبان ماه 1319

هیئت دولت تصویب نامه ای در شش ماده راجع به اقامت و مهاجرت اتباع بیگانه در ایران صادر کرد . بموجب این تصویبنامه مهاجرین موظف شدند که بدون اجازه شهربانی محل اقامت خود را تغییر ندهند و یا به نقاط دیگر مسافرت ننمایند

12 آذر ماه 1319

فرمان احضار طبقات احتیاط سال 1295 و ذخیره سال 1286 و 1289 و 1291 و 1293 برای آموزش يك ماهه انتشار یافت .

19 آذر 1319

بین دولت شاهنشاهی ایران و آلمان نازی قرار داد بازرگانی بامضا رسید .

15 دی ماه 1319

وزیر مختار انگلستان در تهران ضمن ملاقات با نخست وزیر ایران و ارائه تلگرام وزارت خارجه انگلستان اطلاع داد که دولت ایتالیا در نظر دارد با هواپیما های جنگی خود آبادان و احتمالاً به سایر نواحی نفتی خیز جنوب ایران حمله کند ، از این رو از دولت ایران تقاضا کرد که برای جلوگیری از وقوع این خطر احتیاط های لازم را بعمل آورند و نتایج وخیم چنین اقدامی را به دول محور گوشزد کنند .

13 فروردین ماه 1320 ( روز شمار )

در عراق يك کودتای نظامی توسط رشید عالی گیلانی انجام گرفت . امیر عبدالاله نایب السلطنه جوان آن کشور در سفارت آمریکا در بغداد متحصن شد و از آنجا به پایگاه نیروی هوایی انگلیس در حبانیه رفته سپس به بصره منتقل گردید .

رشید عالی گیلانی از نخست وزیران سابق عراق بود و با چهار سرهنگ عراقی همدست شده بود . ولی در پس پرده حاج محمد امین الحسینی مفتی اعظم فلسطین باعث حرکت این عهده شده بود . رشید عالی و همکاران وی از طرفداران آلمان محسوب می شدند .

29 فروردین ماه 1320 ( روز شمار )

قوای انگلیس به طرفداری از نایب السلطنه فراری عراق وارد بصره شد .

22 اردیبهشت ماه 1320

وزارت امور خارجه طی یادداشتی که به سفارت انگلستان در تهران فرستاد ، به پرواز يك فروند هواپیمای انگلیسی بر فراز اهواز و مسجد سلیمان اعتراض کرد و ضمن جویا شدن علت تجاوز به آسمان ایران از آن دولت خواست که از تکرار اینگونه حوادث در آینده خودداری شود .

30 اردیبهشت 1320

وزارت امور خارجه طی یادداشت دیگری که به سفارت انگلیس در تهران تسلیم کرد به پرواز يك فروند هواپیمای انگلیسی در آسمان مغرب سوسنگرد اعتراض کرد و ضمن اشاره به مذاکرات شفاهی که قبلاً با وزیر مختار انگلستان به عمل آمده بود جداً خواستار شد که از تکرار تجاوز به آسمان ایران جلوگیری به عمل آید .

10 خرداد 1320 ( روز شمار )

رسید عالی گیلانی و وزیران وی به ایران پناهنده شدند و جنگ عراق پایان یافت .

7 تیر ماه 1320

خبرگزاری فرانسسه از لندن گزارش داد که به عقیده کارشناسان نظامی انگلستان هدف بعدی هیتلر ایران است که از این طریق نیروهای آلمان را از راه ایران و افغانستان، بسوی هندوستان پیش براند و در ضمن معادن نفت قفقاز و ایران و عراق را نیز تصاحب کند

9 تیر ماه 1320) روز شمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی. تألیف باقر عاقلی. (خبرگزاری فرانسسه آزاد خبری منتشر ساخت مبنی بر اینکه دولت شوروی به ایران با سوء ظن نگریده و این کشور را مرکزی برای حمله به شوروی می داند.

11 تیر ماه 1320) روز شمار تاریخ ایران جلد اول صفحه 326) روزنامه نیوز کرونیکل (چاپ انگلیس) رضا شاه را به شدت مورد انتقاد قرار داد و وی را وقیح بد گمان بی رحم و پول پرست خواند.

14 تیر ماه 1320) گاهنامه (

خبرگزاری ژاپن به استناد خبرهای رسیده از آنکارا، رم، نیویورک، استانبول و برلین گزارش داد که دولتین انگلستان و شوروی قصد دارند ایران را به صورت منطقه نفوذ خود در آورند و انگلستان نیروهای خود را از راه ایران به قفقاز بفرستد و مهمات جنگی مورد نیاز شوروی را نیز از طریق بندر بوشهر و بندر عباس به شوروی حمل کند. متفقین می کوشند که با وارد ساختن فشار بر ایران این دولت را ناگزیر کنند که از بیطرفی خود دست بردارد، و حال آنکه دولت ایران تا کنون در حفظ بیطرفی خود کوشا بوده است.

24 تیر ماه 1320) روز شمار (

مطبوعات آلمان علیه ایران تبلیغات خود را آغاز کردند.

25 تیر ماه 1320) گاهنامه (

نشریه واشینگتن نیوز گزارش داد که بنا به اظهار کارشناسان نظامی انگلستان انتظار می رود نیروهای انگلستان از راه شمال ایران خود را به مرز شوروی برسانند. متفقین برای گذراندن نیروهای خود از خاک ایران و تحویل نیازمندیهای جنگی شوروی به آن کشور پیشنهادی به دولت ایران تسلیم خواهند کرد که اگر مورد موافقت دولت ایران قرار نگیرد این کشور با عکس العمل شدید متفقین روبرو خواهد شد.

28 تیر ماه 1320) گاهنامه (

دولتین روس و انگلیس طی تذکری از دولت ایران خواستار شدند نسبت به اخراج آلمانی ها از ایران اقدام نماید.

7 مرداد ماه 1320) گاهنامه (

وزارت امور خارجه ایران به یادداشت انگلستان و شوروی پاسخ داد و متذکر شد که با توجه به بیطرفی کامل ایران، نگرانی آن دو دولت موردی ندارد و وزارت امور خارجه همچنین تذکر داد که دولت ایران هیچگاه به اتباع خارجی اجازه نخواهد داد که در امور داخلی ایران مداخله نموده و یا در روابط دوستانه ایران با سایر کشورها اختلال نمایند.

11 مرداد 1320) گاهنامه (

روزنامه العالم العربی در مقاله ای زیر عنوان ۷ عراق و اوضاع کنونی ایران و افغانستان ۷ نوشت که تهران و کابل به صورت دو مرکز خطرناک فعالیت ستون پنجم آلمان برای نفوذ به جمهوری های قفقاز، ترکمنستان و مرزهای شمالی هندوستان در آمده است و با این وضع برای انگلستان دشوار است که چشمه های نفت خود را در این منطقه در معرض خطر ببیند

14 مرداد ماه 1320) روز شمار (

گزارش رسیده حاکی است که بخشی از نیروهای لشکر نهم هندی با کشتی وارد بصره شدند.

17 مرداد ماه 1320) گاهنامه (

روزنامه الاخبار چاپ قاهره درباره جنگ جهانی دوم و وضع بحرانی خاور نزدیک و موقعیت حساس ایران مطالبی نگاشته و متذکر شده است که ورود جهانگردان آلمانی و غیر آلمانی به ایران موجب نگرانی متفقین شده و به این جهت اختاریه ای به دولت ایران تسلیم کرده اند.

21 مرداد 1320) گاهنامه (

کنسولگری ایران در بیروت طی گزارشی که به تهران فرستاد متذکر شد که اطلاعات رسیده در باره تیرگی روابط تهران - لندن مورد تجزیه و تحلیل مطبوعات شوروی قرار گرفته و امکان حمله انگلستان و شوروی را به ایران پیش بینی کرده اند. روزنامه های مزبور نوشته اند که به احتمال قوی نیروهای انگلستان از دو جبهه عراق

و هندوستان به ایران حمله خواهند کرد و نیرو های شوروی نیز بعزت نزدیکی تهران به مرز شوروی , پایتخت ایران را هدف خود قرار خواهند داد .

27 مرداد 1320 ) گاهنامه (

روزنامه اورپان در مقاله ای زیر عنوان ۷ ایران در گرداب حوادث ۷ توجه دولت ایران را به خطری که عملیات آلمانی ها در آسیای میانه بوجود آورده جلب نموده و متذکر شده است که انگلستان همانطور که چند سال قبل با مداخله جدی پادگان خود در بوشهر) منظور جنگ اول جهانی است ( خطر آلمان را از خلیج فارس بر طرف کرد , اجازه نخواهد داد که چنین خطری بار دیگر تجدید شود .

28 مرداد 1320 ) گاهنامه (

خبرگزاری های خارجی اطلاع دادند که نیروهای مختلط انگلیسی و هندی در مرزهای غربی ایران در خاک عراق متمرکز شده اند . همچنین نیروهای ارتش سرخ در پشت خطوط مرزی ایران در قفقاز به حال آماده باش در آمدند . در محافل نظامی گفته شد که به دستور ستاد ارتش ایران هزار و هفتاد و دو تن از افسران ایرانی به نقاط مرزی فرستاده شده اند . علاوه بر این چندین ستون نظامی برای تقویت قوای سرحدی به مرزها اعزام گردیده اند تا دولت ایران با این تدابیر احتیاطی بیطرفی خود را بهر قیمت حفظ کند .

29 مرداد 1320 ) گاهنامه (

مراسم اعطای گواهینامه های بیش از یکهزار فارغ التحصیلان دانشکده افسری در قرارگاه تابستانی این دانشکده و در حضور اعلیحضرت رضا شاه برگزار شد . شاهنشاه بدین مناسبت طی بیاناتی فرمودند :

۷ شاید بعضی ها پیش خودشان تصور کنند که امسال از يك ماه مرخصی معمول دانشکده محروم شده اند ولي البته بعد که علل و جهات آنرا فهمیدند تصور می کنم حس فداکاریشان تحریک شود . بیش از این لازم نیست توجه شما را به وظایف عمومی و موقعیت مخصوص امروز جلب کنم و همین قدر میگویم که لازم است ارتش و افسران ارتش کمال توجه را به بحران اوضاع داشته باشند . 31 مرداد ماه 1320 ) روز شمار (

رضا شاه دستور داد کلیه اتباع آلمانی که بوجودشان احتیاج نیست از ایران اخراج شوند .

( نقل از تاریخ دریانوردی ایرانیان و نیروی دریایی ایران . نوشته دریابد فرج الله رسائی )

صفحه 450 .

۷ . . . انگلیسی ها از رضا شاه بزرگ خواستند که دفاع از تاسیسات نفتی را بعهده بگیرند . رضا شاه بزرگ پاسخ منفی دادند و بلافاصله فرمودند که ناو شاهنشاهی پلنگ حفاظت از پالایشگاه را بعهده بگیرد و چندین آتشبار ضد هوایی نیز در اطراف جزیره آبادان مستقر شد . در این ضمن يك واحد نیروی زمینی شاهنشاهی مرکب از چهار هزار نفر برای تقویت قوای مرزی به جنوب اعزام شد که شادروان دریادار بایندر علاوه بر فرماندهی نیروی دریایی جنوب فرماندهی این واحد را هم به عهده داشت . ۷

صفحه 454 .

ناو شاهنشاهی پلنگ به فرماندهی شادروان ناخدا میلانیان برای حفاظت پالایشگاه آبادان در کنار یکی از اسکله های این بندر پهلو گرفته بود . در شب واقعه که ناوهای دشمن بر ما یورش آوردند , يك ناو انگلیسی بنام شورهام Shoreham وارد آبهای آبادان شد و در نزدیکی ناو شاهنشاهی پلنگ پهلو گرفت . در این مواقع معمولاً رسم بر این است که فرمانده ناو ارشدتر آجودانش را بیدار فرمانده ناو دیگر می فرستد و بعد فرمانده آن ناو بدین همکار ارشد خود می رود و آنگاه فرمانده ارشد هم به بازدید ناو او می رود . ۷ روز دوم شهریور بود که آجودان ناخدای انگلیسی به دیدن ناخدا میلانیان رفت و ناخدا میلانیان پس از بازدید از فرمانده انگلیسی و انجام تشریفات وقتی تصمیم به مراجعت گرفت فرمانده ناو انگلیسی به او گفت : ۷ امروز وقت نیست فردا اول وقت به بازدید شما خواهیم آمد ۷ .

آتشب قریب صد نفر از افسران و ملوانان و دیگر کارکنان ناو پلنگ نیز بی خبر از همه جا به خواب رفتند . سحر گاه شوم و خونین سوم شهریور , فرمانده ناو ۷ شورهام ۷ با نهایت ناجوانمردی آتش توپ هایش را بر وی ناو شاهنشاهی پلنگ که کارکنان و سرنشینان آن بخواب فرو رفته بودند گشود و آنرا با همه سرنشینانش در زیر آب مدفون ساخت .

صفحه 459

یکروز قبل از واقعه شهریور 1320 پاسدار اسکله نیروی دریایی در اروند رود اطلاع داد که يك کشتی جنگی از سمت آبادان به طرف بصره در حرکت است . این کشتی يك ناو انگلیسی بنام یارا Yarra و جزو نیروی دریایی

انگلیس در خلیج فارس بود . پرچم فرماندهی ناو دارای دو ستاره و معلوم بود که حامل یک امیر البحر انگلیسی می باشد . طبق معمول هنگام عبور ناو مزبور از مقابل محوطه نیروی دریایی احترامات مرسوم رد و بدل شد و ناو انگلیسی آرام آرام از دهانه کارون گذشته و عازم بصره گردید .

در همان روز یعنی در روز دوم شهریور کسب اطلاع گردید که در حوالی بصره نیروی نظامی انگلیس بر روی اروند رود پلی از شناور های لاستیکی برای عبور دادن وسائط نقلیه موتوری زده اند . مفاد این گزارش باطلاع فرمانده نیروی دریایی جنوب ، دریادار بایندر رسانیده شد و ایشان دستور دادند چگونگی امر بررسی گردد .

صفحه 450-452

∇ . . . دستور داده شد که ناو شاهنشاهی سیمرغ به فرماندهی نائبروان جعفر فزونی و ناو شاهنشاهی شهباز به فرماندهی ناو سروان فرج الله رسائی ضمن حفاظت از تاسیسات نفتی مراقب 8 فرزند کشتی های پناهنده آلمانی و ایتالیائی باشند . ولی چون کلیه ناوهای ایرانی از ایتالیا خریداری شده بودند و بعلت بروز جنگ ، دو سال بود که نمی توانستند وسائل یدکی از ایتالیا وارد کنند و این برای ناوهایی که بیش از 12 سال از عمرشان می گذشت ضربه بزرگی بود و در نتیجه آمادگی رزمی ناوها بطور قابل ملاحظه ای پائین آمده بود . . . در بندر شاهپور ناوهای سیمرغ و شهباز بین 5 کشتی آلمانی و 3 کشتی ایتالیائی که هر یک به فاصله یک مایل از یکدیگر لنگر انداخته بودند قرار داشتند . در ساعت چهار بامداد سوم شهریور 16 ناو مجهز انگلیسی و استرالیائی وارد لنگر گاه بندر شاهپور شده و برای تصرف کشتی های آلمانی و ایتالیائی و ناوهای جنگی ایران وارد مبارزه گردیدند . در همان لحظات اول دو کشتی آلمانی و سه کشتی ایتالیائی بدست کارکنانشان منفجر شدند فقط سه کشتی آلمانی سالم بدست دشمن رسیدند . ناوهای ایرانی که مواد منفجره برای انهدام ناوها نداشتند تصمیم گرفتند با استفاده از بزمین ناوها را منفجر نمایند ولی ناگهان خود را در محاصره سربازان انگلیسی دیدند . و از آنجائی که ناوهای ایرانی بارها برای تعمیرات سالیانه به تعمیرگاههایشان رفته بودند از این رو بخوبی از همه سوراخ و سنبه ها خبر داشتند . بطوریکه بلافاصله پس از تصرف کشتی نقاط حساس آنها اشغال کردند . . . . از سوی دیگر ، نیروهای پیاده انگلیس نیز در ساحل پیاده شدند و تازه ما به مفهوم واقعی نطق چهار روز پیش چرچیل که گفته بود : ∇ برای کمک به شوروی چاره های نداریم جز اینکه از طریق خاور میانه وارد شویم ∇ پی بردیم . ∇

صفحه 458

در پل نو ( مرز بین ایران و عراق در شمال خرمشهر ( تمام افراد ) 4000 نفر ( تفنگ های خود را زمین گذاشته و پرچم سفیدی در دست یکی از آنها بود سروان عبیدی هم در کنار افرادی که بوسیله سربازان هندی محاصره شده بودند ایستاده بود . تمام افراد را سوار کامیون کرده و بسمت بصره روان شدند .

( نقل از کتاب پاسخ به تاریخ نوشته محمد رضا شاه پهلوی، صفحه 50 )

ملك فاروق ، که من خواهرش را به همسری اختیار کرده بودم ، از طریق سفیر مصر در ایران به من اطلاع داد که نقل و انتقالاتی در قوای بریتانیا در دست انجام است و چه بسا که هدف آنان حمله به ایران باشد . من فوراً پدرم را در جریان گذاشتم و او به وزیر مختار ما ، در لندن ، آقای مقدم دستور داد که در مورد هدفهای انگلستان ، دقیقاً تحقیق و نتیجه را گزارش کند .

داود امینی در کتاب ∇ از سوم تا بیست و پنجم شهریور ∇ در مورد سوم شهریور چنین می نویسد :

∇ اخباری که نمایندگان دو دولت بصورت یادداشتی به نخست وزیر وقت دادند خیلی مهم بود .

سرنوشت کشور دچار بزرگترین پیش آمدها شده و ممکن بود ارکان دولت و کاخ فرمانروائی زمامداران وقت با سرعت غیر قابل وصفی واژگون شود .

بالاخره جنگ کار خودش را کرده و به سرزمین ایران نیز سرایت نموده بود . بمب افکنهای بیگانه در آسمان کشور پیدا شده و واحدهای زره پوش از مرزها گذشته و بطرف شهرهای مهم در حرکت و روان بودند .

آقای منصور ( نخست وزیر ) خبر وحشت آوری شنیده و مجبور بود بدون درنگ شاه را که در تمام امور مملکت دخالت و با اقتدار کامل به همه کارها رسیدگی می نمود ، از چگونگی این پیش آمد بس مهم مطلع گرداند و خیلی زود بود و بایستی مدتی تأمل و حوصله و شکیبائی بخرج داد تا هوا کاملاً روشن شود و شاه از خواب خوش برخاسته و صبحانه خود را صرف کند وگرنه با شنیدن این خبر غیر مترقبه سخت عصبانی شده و نخواهد توانست بر اوضاع آشفته مربوط شده و مهم کار را بدست گیرد .

یکساعت و نیم در انتظار بودن و دقیقه شماری کردن و با حالت عصبانی و اضطراب قدم زدن آنها در موقعی که بهیچوجه خبری از اوضاع دور دست کشور بدست نیست و اطلاع نداشتن از اینکه در نقاط دور دست ، در مرزها

در شهر های نزدیک سر حد چه وقایعی رخ می دهد و سرنوشت کشور چه خواهد شد واقعاً خیلی مشکل و طاقت فرسا است .

علی منصور که همیشه مانند سایر مردان سیاسی که با خونسردی مشکلات را حل و برطرف می نمایند ، این بار خیلی سخت نگران و مشوش بود زیرا بخوبی متوجه بود که سرنوشت کشور و میلیونها نفوس آن دچار خطر بزرگی شده است ، خطری که تنها در نتیجه عدم توجه و سهل انگاری فرمانروای مملکت رخ داده است .

بالاخره حالت انتظار پایان یافته و منصور در حالی که یادداشتهای دو دولت را در دست داشت از منزل خارج و بطرف سعد آباد حرکت نمود .

آقای منصور جلو درب بزرگ کاخ سعد آباد از اتومبیل پیاده شده و راه دفتر مخصوص را پیش گرفت تا اطلاع حاصل کند که آیا شاه از خواب بیدار شده است یا نه ولی در سر پیچ یکی از خیابانها با شاه که زیر یکرشته درختهای تنومند و سبز و خرم مشغول قدم زدن و تفکر بود ، تصادف نموده و پس از تعظیم بسوی شخص اول کشور پیش رفت . شاه از حضور غیر مترقبه ، زودتر از موقع ، شتاب و عجله و رنگ پریدگی رنگ او دریافت که بامداد سوم شهریور ماه مانند همه صبحگاهان دوره فرمانروائی جنبه عادی و معمولی ندارد و بایستی حادثه مهمی رخ داده باشد . به این مناسبت با عجله تمام سؤال کرد . ها مگر چه شده ؟ چرا رنگت پریده است ؟ اتفاق بدی افتاده است ؟

نخست وزیر پس از کمی تأمل و رفع تشنج و نگرانی ظاهری خود پاسخ داد : بلی قربان ، اتفاق بدی روی داده است . ساعت چهار بعد از نیمه شب بوسیله نمایندگان دو دولت اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس دو یادداشت به خدمتگذار داده شده است و بطور خلاصه حاکی از عبور واحدهای جنگی دو دولت به خاک ماست .

شاه از شنیدن این سخن سخت نگران شده و در بهت و حیرت فرو رفت و شاید پیش خود فکر می کرد که چرا با درخاستهای دو کشور همسایه که همیشه روابط دوستانه و نزدیک با ایران داشتند ، موافقت نکرده است . . . . . ۷

میرزا جواد خان عامری – کفیل وزارت خارجه هنگام حمله به ایران در کتاب ۷ خاطره ها ۷ خاطرات خود را بچاپ رسانیده است که بخشی از آن را در این جا می آوریم

۷ . . . ساعت چهار و نیم بعد نیمه شب سوم شهریور ماه 1320 بود که منصور الملك نخست وزیر از شهر به من تلفن کر که قضیه فوری و مهمی اتفاق افتاده که باید به حضور اعلیحضرت شرفیاب شویم . . . . وقتی به کاخ سلطنتی رسیدیم نخست وزیر گفت : چنین اتفاقی افتاده و سفیر روس و انگلیس اطلاع دادند که قوای آنها از دو طرف به ایران وارد شده اند و در حال پیشروی هستند .

هر دو به حضور اعلیحضرت بار یافتیم و ماجرا را بعرض رساندیم . . . . اعلیحضرت فرمودند : ۷ تو برو سفیر روس و انگلیس را بیار پیش من . ۷ . . . وقتی با سفرای روس و انگلیس وارد دفتر شاه شدیم اعلیحضرت تکیه به میزشان داده و ایستاده بودند . بمحض ورود ما فرمودند : از آقایان بپرسید این کار چه بوده است ؟ ما که با هم خصومتی نداشتیم ؟ خیلی هم روابط مان خوب بوده است ؟

چون بولارد روسی هم می دانست به روسی با سفیر روس گفت و گویی کرد و پس از آنکه چیزهایی با هم گفتند بعرض رساندند : والله ما اطلاع نداریم علت چیست ؟ فقط میدانیم دولتهای متبوع ما دستور داده اند به دولت ایران اطلاع دهیم که قوای ما از دو طرف در پیشروی هستند .

شاه همچنان که به میز تکیه داده بود فرمود سه صندلی آوردند و اجازه داد بنشینیم . بعد به من فرمود : ۷ به اینها بگو آخر من هم مسئولیت دارم باید بدانم که قوای شما برای چه آمده اند ، شما که به ما اعلام جنگ نکرده اید . ورود قوای خارجی يك اعلان جنگی می خواهد ، يك چیزی می خواهد ، يك دلیلی می خواهد . ما روابط مان خوب بود . ۷

دو سفیر جواب دادند ما اینها را نمی دانیم . اعلیحضرت گفتند : ۷ نمی دانید که آخر من هم وظایفی دارم . اگر جنگی بود باید تکلیف خودم را بدانم . اینکه نمی شود . اگر چیزی می خواستید چرا به ما نگفتید ؟ ۷ . . . بولارد نگاهی به اسمیرنوف کرد و گفت : بنظر ما قضیه مربوط به آلمانیها ست . اعلیحضرت فرمودند : ۷ من همه آلمانیها را از ایران بیرون می کنم ، بعد چه می شود ؟ ۷ باز آن دو نگاهی به هم کردند و پس از مذاکره گفتند : ما که نمی دانستیم . اجازه بدهید به دول متبوع خود تلگرافی اطلاع بدهیم و بعد نتیجه را به شما بگوئیم . ۷

در مورد ملاقات سفرای روس و انگلیس با رضا شاه در روز سوم شهریور 1320 ریچارد استوارت با مراجعه به اسناد محرمانه وزارت خارجه آمریکا و انگلیس ، در کتاب خود که به فارسی ترجمه شده است بنام ۷ در آخرین روزهای رضا شاه ۷ به جزئیات بیشتری اشاره کرده و می نویسد :

۷ هنگامی که سفرای دو دولت وارد تالار کاخ شدند، شاه در حالیکه یادداشت‌های سیاسی آنان را که قبلاً به منصور داده بودند، در دست داشت با خشم فریاد زد: ۷ این چه وضعی است؟ من که اطمینان داده بودم اکثر آلمانیها از ایران اخراج خواهند شد. امروز صبح خبردار شدم که قوای هردوی شما از جنوب و شمال حمله کرده و هشت کشتی متعلق به محور را در خلیج فارس تصرف کرده اند ۷ و بعد بی آنکه منتظر پاسخ بماند با طعنه افزودند که اگر علت این حمله این است که آلمان بسیاری از کشورهای اروپائی را تصرف کرده و انگلیس و شوروی هم می خواهند همان بلا را بر سر ایران بیاورند کشورش خیلی ضعیف تر از آنست که بتواند در برابر قوای دو دولت مقاومت کند، ولی اگر هدف اصلی اخراج آلمانیها از ایران است در این صورت قبلاً تدابیر لازم اتخاذ شده است. . . . . و به نمایندگان دو دولت متفق اطمینان داد: ۷ من حاضرم همانطور که در یادداشت شما تذکر داده شده بود، ظرف يك هفته تمام آلمانیها را به استثنای چند نفر از ایران اخراج کنم. فقط به من بگوئید اگر آلمانیها را بیرون کنم دولتهای انگلیس و شوروی چه خواهند کرد؟ ۷ شاه تقاضا کرد به منظور پرهیز از خونریزی مخاصمات قطع شود و قول داد هر کاری را امکان داشته باشد برای اخراج آلمانیها خواهد کرد و افزود: ۷ دیروز دستور دادم تمام آلمانیهای مقیم تبریز اخراج شوند، ولی اگر امروز قوای شما به ایران حمله کرده اند فایده این کار چیست؟ ۷ هم بولارد و هم اسمیرنوف یقین حاصل کردند که وزیران شاه او را از حقایق اوضاع آگاه نکرده اند. بنابراین دو سفیر جزئیات خطر نازیها را در ایران به شاه توضیح دادند. بسیاری از این اطلاعات برای شاه تازه‌گی داشت. آنگاه شاه پرسید آیا انگلستان و شوروی با ایران در حال جنگ هستند؟ بولارد به او اطمینان داد که طبق دستور العمل دولت متبوعش این اقدامات به هیچوجه علیه ملت ایران نیست. شاه به سفیران دو گانه تاکید کرد که ایران ناچار است به مقاومت در برابر تجاوز ادامه دهد و افزود تا پاسخ دو دولت نرسد هیچ کار دیگری نمی توان کرد. ۷ . . . .

3 شهریور ماه 1320 ساعت 2 بعد از ظهر

در این ساعت شش هواپیمای متعلق به شوروی در آسمان تهران ظاهر شده و اوراقی را در سطح تهران پخش نمودند. ( ابراهیم خواجه نوری متن نسخه ای از اوراق ریخته شده توسط هواپیماهای شوروی را در کتاب بازیگران عصر طلایی بچاپ رسانده است.)

این ورقه با عنوان ۷ خطاب به اهالی ایران ۷ آغاز و طی آن اعلام داشته است:

۷ ایرانی ها شما باید حقیقت را بدانید که آلمانها در کشور شما مشغول چه کارهایی هستند، پارسال آنها برای برانداختن دولت ایران توطئه ای تشکیل داده بودند و برای این منظور بیش از سه میلیون ریال پول خرج کردند. آیا چرا آنها آنقدر زیاد پول برای این توطئه خرج کردند منظور آنها چه بود؟

البته جاسوسان هیتلری که در ایران تخم آشوب و اغتشاش می کاشتند در فکر خوشبختی و سعادت ایرانیها نبودند. آنها می خواستند ایران را به جنگ بر ضد شوروی بکشانند. برای آنکه مزارع و کشتزارهای ایران را به خون فرزندان ایرانی آلوده کنند. برای آنکه امکانی بدست آورده از ایران باز هم بیشتر از سابق گندم، پنبه، برنج، پشم، پوست و میوه جات به آلمان صادر کنند و شما ها را بی نان و بی اساس بگذارند.

هیتلر خونخوار می خواهد ایران را به میدان جنگ برضد اتحاد جماهیر شوروی که کشور دوست ایران می باشد مبدل کند و سرحدات شوروی را در معرض خطر و تهدید قرار دهد. سفارت آلمان در تهران در عمارتهای خود انبارهای اسلحه و مواد محترقه تهیه و حاضر کرده است. در کوههای اطراف تهران آلمانها به بهانه شکار مشغول تعلیمات نظامی هستند . . . . .

ایرانیها! آیا ممکن است بیش از این در مقابل دسیسه ها و تحریکات هیتلر غاصب و تجاوز کار که بر ضد ایران انجام می گیرند و در عین حال بر علیه اتحاد شوروی هم می باشند طاقت آورد؟ نه - نمی توان متحمل این تحریکات شد!

ایرانیها با اتحاد شوروی متفقاً بر ضد دشمن عمومی یعنی آلمان هیتلری اقدام خواهند نمود بموجب قرارداد شوروی و ایران که در سال 1921 بسته شده به اتحاد شوروی حق داده شده که برای تامین و مصون داشتن بی خطری و امنیت خود به خاک ایران نیروی خود را داخل نماید.

در ماده 6 قرار داد شوروی و ایران که در سال 1921 منعقد گردیده اینطور نوشته شده ۷ دولتین معظمین متعهدتین قبول می نمایند که اگر دولت ثالثی قصد داشته باشد بوسیله مداخله نظامی سیاست غاصبانه و تجاوزکارانه را در ایران مجری سازد و خاک ایران را مرکز لشگری خود بر ضد روسیه قرار بدهد و در انصورت مخاطرات و تهدیدی متوجه سرحدات جمهوری متحده شوروی سوسیالیستی روسیه و دول متفق آن بشود

و در صورتی که پس از اخطار دولت شوروی به دولت ایران، خود دولت ایران مقتدر به برطرف ساختن مخاطرات فوق الذکر نباشد آنوقت دولت شوروی حق خواهد داشت ارتش خود را به خاک ایران وارد نماید تا بمنظور دفاع از خود اقدامات نظامی لازمه را بعمل آورد.

دولت شوروی متعهد می شود همینکه مخاطره مزبور بر طرف شد فوراً لشکر خود را از حدود ایران خارج نماید . . . . . ۷.

اتحاد شوروی و بریتانیای کبیر متفقاً اقدام کرده و خطر تهدید فاشیستی را نسبت به ایران و اتحاد شوروی بر طرف خواهند نمود. مرده باد جاسوسان هیترری که مشغول تدارک دیدن کودتای فاشیستی در ایران می باشند. زنده باد دوستی ما بین اتحاد شوروی و ایران. ۷

3 شهریور ماه 1320) گاهنامه شاهنشاهی صفحه 174 جلد اول (

دولت شوروی با تسلیم تذکاریه ای به دولت ایران اسامی چند نفر از اتباع آلمانی مقیم ایران را ذکر کرد و با اشاره به خطراتی که از این راه دولت و شوروی را تهدید میکند، متذکر شد که هجوم نیروهای شوروی به ایران باستناد ماده 6 معاهده 1921 و به منظور دفاع از خاک شوروی صورت گرفته است.

3 شهریور 1320) تاریخ بیست ساله ایران (

ساعت 8 صبح شورای وزیران در حضور شاه تشکیل شد و تا یک بعد از ظهر طول کشید و آن روز پس از چندین سال، پادشاه این کشور دموکرات برای اولین مرتبه بطور ۷ مشروطه وار ۷ با وزیرایش شور کرد و از آنها چاره جوئی خواست و مسئولیت ملی وزرا را در مقابل کشور متذکر گردید . . .

ولی متأسفانه قدری دیر بود! در ضمن مذاکرات طولانی شاه با صراحت و صداقت بی سابقه ای اعتراف کرد به اینکه این عملیات فقط بر علیه شخص اوست و متفقین می خواهند وجود او نباشد، و الا با ایران کاری ندارند. ایکاش ایران دوستی راسخ او بر خود پسندی و خود خواهی مزمزش در چند روز پیش غالب شده و این اعتراف صادقانه را دو هفته قبل کرده بود. . . ولی او این کار را نمی توانست بکند زیرا یکی از بزرگترین معایب اختیار مطلق داشتن در حکومتها همین است که ( بقول آندره مورا ( انسان، ولو هر قدر هم با فکر و صالح باشد، پس از چند سال خود مختاری، دیگر ۷ سر حد ممکنات ۷ از چشمش پوشیده می شود، و بقدری مست غرور می گردد که حقیقتاً خود را نایغه تصور کرده و هیچ کاری را از حیظه قدرت خود خارج نمی بیند، تا حدی که ( مثل شاه ما ( خود را به تنهایی قادر به مقاومت با روس و انگلیس نیز می پندارد . . . .

3 شهریور 1320) نقل از کتاب ۷ از سوم تا بیست و پنجم شهریور ۷)

مقارن ساعت چهار بعد از ظهر سرلشکر ضرغامی رئیس ستاد ارتش برای دومین بار در کاخ بیلاقی سعد آباد بحضور شاه رسید و پس از تقدیم گزارشهای رسیده از شهرستانها و آخرین خبر مربوط به عملیات جنگی انتظار داشت از فرمانده عالی ارتش دستورات لازم و صریح و روشنی دریافت دارد ولی شاه که در نتیجه این پیش آمد سخت عصبانی و آشفته شده بود به رئیس ستاد ارتش دستور داد که فرمانی صادر کند تا لشکر های پادگان مرکز از سربازخانه ها خارج و در بیرون شهر موضع بگیرند. در ضمن از نظر حفظ ظاهر یک ستاد جنگی بزرگ ارتشتاران ایجاد گردد و کارمندی آن بعهد عده ای از افسران ارشد و با معلومات سپرده شود ولی درباره تکلیف و وظیفه لشکرهای خارج هیچگونه دستوری نمی دهد.

3 شهریور ماه 1320) نقل از کتاب ۷ از سوم شهریور تا فاجعه آذربایجان ۷ تالیف کوهی کرمانی ( اعلامیه شماره 1 ستاد ارتش

1- ساعت چهار روز سوم شهریور ماه ارتش شوروی در شمال و ارتش انگلیس در باختر و جنوب

باختری مرزهای کشور را مورد تجاوز و تعرض قرار داده اند.

2- شهرهای تبریز، اردبیل، رضائیه، خوی، اهر، میاندوآب، ماکو، مهاباد، بناب، رشت،

حسن کیاده، میانه، اهواز، و بندر پهلوی مورد بمباران هوایی واقع و تلفات وارده نسبت به مردم غیر نظامی زیاد و نسبت به نظامیان با وجودی که سربازخانه ها را بمباران می نمودند معذالک تلفات نسبتاً کم بوده است.

یک هوایمائی مهاجم در ناحیه تبریز در نتیجه تیراندازی توپخانه ضد هوایی سرنگون شد.

3- نیروی موتوربزه و مکانیزه شوروی در محور جلفا - مرند و پل دشت ماکو - قره ضیاء الدین

و نیروی مکانیزه ارتش انگلیس در محور خانقین قصر شیرین و نفت خانه - گیلان و آبادان و بندر شاهپور و قصر شیخ بتعرض پرداخته اند.

- 4- نیروی دریایی شوروی در کرانه های دریای خزر و نیروی دریایی انگلیس در بندر شاهپور و خرمشهر تعرض نمودند .
- 5- واحد های ارتش شاهنشاهی که غافلگیر شده اند در حدود امکان به استقبال آنها شتافتند و در نقاط مختلف با آنها تماس حاصل نموده و بدفاع پرداخته اند و دو ارباب زره پوش مهاجم در منطقه باختر مورد اصابت و از کار افتاده و پیشروی مهاجمین را متوقف ساخته اند .
- 6- در کلیه مناطق شمالی و باختری روحیه اهالی بسیار خوب و عموماً تقاضای دخول در صفوف ارتش و حرکت به جبهه را برای دفاع از میهن می نمایند .

3 شهریور ماه 1320 ( روز شمار )  
به دستور رضا شاه لشکر های يك و دو پادگان مرکز به خارج از تهران انتقال یافتند و در اطراف تهران بحالت دفاعی در آمدند .

3 شهریور ماه 1320 ( روز شمار )  
چهار دوره از سربازان احتیاط یعنی متولدين 1297 و 1296 و 1295 و 1294 به خدمت احضار شدند .  
4 شهریور ماه 1320 ( روز شمار )

در اثر بمباران و حمله قوای شوروی و انگلستان به ایران لشکر های تبریز , رضائیه , رشت , مشهد , اردبیل , گرگان متلاشی شدند و فرماندهان محل خدمت خود را ترك نمودند . عده ای از افسران لشکر رضائیه باتفاق همه افراد مسلح تحت امر خود ( بالغ بر 80 افسر و 1200 درجه دار و سرباز ) به مرز ترکیه پناهنده شده و قبل از ورود به خاک ترکیه اسلحه خود را تسلیم مرزداران ترکیه کردند .

5 شهریور ماه 1320 ( گاهنامه )  
دولت ایران رسماً اعلام کرد به منظور جلوگیری از جنگ و خونریزی و ویران شدن شهر های بی دفاع , به نیرو های نظامی در کلیه جبهه ها دستور ترك مخاصمه داده شده , و مراتب به اطلاع دولتهای انگلستان و شوروی نیز رسیده است .

محمود طلوعی در کتاب پدر و پسر خود در صفحه 401 چنین نوشته است :  
با وجود اعلام ترك مخاصمه و دستور عدم مقاومت به نیروهای نظامی ایران , پیشروی نیروهای روس و انگلیس , که توأم با عملیات خصمانه و بمباران شهر ها بود ادامه داشت . رضا شاه که از روسها بیش از انگلیسی ها وحشت داشت و تصور می کرد هدف آنها تصرف تهران و نابود ساختن او و خاندانش می باشد , به فکر انتقال پایتخت به اصفهان افتاد و مقدماً تصمیم گرفت اعضای خانواده سلطنتی را به اصفهان بفرستد

6 شهریور ماه 1320 ( گاهنامه )  
فرمان شاهنشاه محمد علی فروغی مامور تشکیل کابینه شد . در این کابینه علی سهیلی به سمت وزیر امور خارجه و سرلشکر محمد نجوان به سمت وزیر جنگ گمارده شدند .  
ابراهیم خواجه نوری در بیوگرافی علی سهیلی وزیر امور خارجه در مورد اولین ژست سیاسی سهیلی چنین نوشته است :

∇ سهیلی وظایف وزارت خارجه آن روز خود را کاملاً مطابق مقتضیات سیاست انجام داد و اولین تظاهر رسمیش نامه ای بود که بشرح زیر از طرف دولت ایران به رفیق اسمیرنوف ( سفیر شوروی ( و سر ریدر بولارد ) سفیر انگلیس ( نوشت :

∇ خاطر آن جناب مستحضر است که دولت شاهنشاهی ایران با رعایت سیاست بیطرفی پیوسته کوشش داشته است مناسبات دوستانه خود را بویژه با دولتهای همسایه خود محفوظ بدارد . در اینموقع هم که نیروهای جنگی اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس وارد خاک ایران گردیده اند , دولت ایران برای ابراز کمال حسن نیت و حفظ مناسبات همجواری , مبادرت به جنگ ننموده است . با اینحال قوای آن دولت اقدام بعملیات جنگی و بمباران شهر ها نموده است و نیروی پادگان ایران در شهرستان ها هم طبعاً در مقابل حمله ای که به آنها شده است ناگزیر از خود دفاع و مقاومت نموده است .

اینک به استحضار خاطر عالی می رساند که دولت شاهنشاهی ایران برای اثبات نیت صلح خواهانه خود دستور داده نیروی دولتی بکلی ترك مقاومت نموده و از هر گونه اقدامی خودداری نمایند . انتظار دارد قوای آن دولت هم

حرکت خود را متوقف ساخته و عملیات جنگی را متروک دارند . این تصمیم دولت به اطلاع نمایندگان دول دیگر هم می رسد .

سهیلی و فروغی با این یادداشت ماهرانه و بجا تا اندازه ای عوارض اعلامیه اولی و آخری بزرگ ارتشتاران فرمانده را جبران کردند .

حسین مکی در کتاب تاریخ بیست ساله ایران در جلد هفتم صفحه 315 چنین نوشته است :

#### یافتن سوراخ دعا

نامه ترك مقاومتی که سهیلی در روز ششم شهریور به متفقین فرستاد زیاد حسن اثر بخشید ، و او توانست با همین يك نامه ، تر و چسبان ، خود را در دل آنها جا کند . مهاجمین آن روز ، که متفقین امروز ما هستند هرگز باور نمی کردند که کار به این آسانی و معامله به این ارزانی تمام شود .

زیرا اولاً ، آنها بخوبی می دانستند که ایرانیها با وجود فشار خمود آور و احساسات کش آن بیست ساله ، معذالك با کوچکترین ، وزش نسیم مناسبی یکمرتبه آتش وطن پرستی و غیرت ملی شان شعله ور می شود و اگر شعله ور شد دیگر در آن موقع بهیچوجه از مرگ و جانبازی هراسی ندارند ، و البته چنانکه گفته اند : کسی که از مرگ نترسد مغلوب نشدنی است .

ثانیاً در نتیجه تبلیغات متمادی و مکرری که مامورین پهلوی و خود انگلیسی ها در ظرف بیست سال راجع به قدرت آرتش ایران در دنیا کرده بودند ، امر به خود متفقین هم ، تا اندازه ای مشتبه شده بود ، و تصور می کردند که حقیقتاً علی \_ آباد هم شهری است .

شایع بود که بعضی از افسران شوروی ، بعد از پیمان اتفاق ، به همقطاران ایرانی خود گفته بودند ، که در شب حمله به ایران فرمانده به ما تذکر داده و خاطر نشان کرده بود که ایران دارای قشون کم ولی منظم و رشیدی است ، و ایرانیان مردان سلحشور و بی باکی هستند در واقع ایران را باید يك آلمان کوچکتری تصور کرده و مستعد همه قسم فداکاری باشید .

ثالثاً بطور قطع طغیان عراقیها نتیجه بسیار شومی برای ما ایجاد کرد ، و انگلیسی ها را شدیداً نسبت به ایران ظنین نمود - لابد پیش خود می گفتند يك ملت سه میلیونی کوچک عراق با وجود آنهمه قراردادها ، و با وجود آنهمه محبتهایی که از ما دیده اند ، وقتی به اشاره يك رشید عالی و يك مفتی حاضر می شوند پنجه به روی امپراتوری بریتانیایی کبیر بزنند ، و 25 هواپیمای ما را روی زمین نابود کنند و حتی دور سفارت را محاصره کرده و همه ساکنین آن را بر خلاف قوانین بین المللی در سفارت توقیف و تهدید بقتل نمایند . . . خوب ، پس ایران چه خواهد کرد ؟

يك ایران به این پهناوری ، با این کوههای صعب العبوری که هر يك سنگر تسخیر نشدنی بشمار می رود ، با این مردمان کم خرج سخت جانی که فقط با يك قرص نان بلوط سه روز در قله های مرتفع جنگ می کنند و از هیچ چیز نمی ترسند !!! خوب ، تکلیف ما با يك چنین کشوری چه خواهد شد . ؟

خاصه که اقلاده سال تمام است که آلمانها با تحمل مخارج هنگفت مشغول تشکیلات جاسوسی و تبلیغاتی وسیعی شده و حتی در دهات دور دست نفوذ کرده و سم تبلیغات خود را پاشیده اند .

متفقین امروز ما مثل آدم مار گزیده ، همین که آن روز دیدند تعصب جاهلانه يك کلنل عراقی با کمک مفتی و رشید عالی يك چنین مزاحمتی می تواند برایشان ایجاد کند ، از این درس عبرت گرفته و نخواستند لحظات حیاتی و غیر قابل جبران آن روزهای جنگ را صرف مناقشات طولانی با ایران کنند و بنابراین با تجهیزات کافی و وافی شبانه به جنگ ما آمدند ، ولی تصور نمی کردند ، در ظرف فقط سه روز ، به این سهولت نامه ای مبنی بر ترك مقاومت از وزیر خارجه ما دریافت دارند .

حسین مکی در جلد هفتم کتاب خود در صفحه 323 چنین نوشته است :

. . . . از روزی که ، بنا به پیشنهاد ضرغامی ، شاه خوش باور ما فرمان ایجاد قرارگاه کل بزرگ ارتشتاران فرمانده را صادر کرد ، غالب سرداران رستم صولت ما می دانستند که ، با وجود يك چنین عنوان دهان پر کنی ، تمام خیمه و خرگاه بزرگ ارتشتاران فرمانده ! بغیر از يك چادر خیمه شب بازی و يك عمارت مجلل باشگاه افسران ، چیز دیگری نیست . . . !

بهمین جهت پس از اینکه بزرگ ارتشتاران فرمانده اولین و آخرین اعلامیه مجلل و مهیب خود را صادر کرد ، فوری متذکر شد که هر قدر هم این عنوان مجلل و مهیب باشد ، در مقابل توپ و تانک و طیاره های امپراتوری کبیر بریتانیا و دولت اتحاد جماهیر شوروی زیاد هیبت ندارد و بطوری که خودشان منصفانه اعتراف داشتند

از برکت خوبی تشکیلات و انضباطشان ، حتی گاه کافی برای اسب و بنزین برای رسانیدن وسائل موتوریزه خود به کرج هم نداشتند . . . خدا پدرشان را بیامرزد که دم آخر اقلای این انصاف را بخرج داده و نگذاشتند بیهوده عده زیادی از جوانان ما ( که غیرت ملی و از خود گذشتگی صادقانه شان اشک در چشم هر ایرانی وطن دوست می آورد ) نفله شوند . . .

ستاد پس از انتشار آن اعلامیه فوق العاده جالب توجه ! تلویحاً بعرض شاه می رساند که مقاومت ما هیچ فایده ای برای کشور شاهنشاهی ندارد ، بلکه بعکس بسیار مضر هم هست زیرا تا هنوز وقت باقی است و تا مقاومت جنبه خصومت پیدا نکرده ، با ترک مقاومت ، بیشتر احتمال می رود که از مذاکرات سیاسی جاری نتیجه مطلوبی بدست آید . . .

بر طبق آن پیشنهاد ، شاه اجازه می دهد که هیاتی مرکب از امرا و یکی دو تا از وزرا جمع شده و شورائی بنام √ شورای عالی دفاع کشور √ تشکیل دهند . روز پنجم شهریور این شورا در باشگاه افسران بوجود می آید و سهیلی هم در آن شرکت می کند .

هنوز وارد مذاکرات و مباحثات اساسی نشده بودند که سهیلی ورق بعضی از حریفان ارتشی را خواند ، و فهمید که آن دلاوران لشگری از معلومات دانشگاه جنگ خود استفاده کرده و می خواهند طوری با حملات √ گزنبری √ وزرای کشور را در محاصره محظور بیندازند که پیشنهاد √ ترک مقاومت √ از زبان آنها در صورتت مجلس نوشته شود .

ولی سهیلی کسی نبود که از این قبیل کلاهها به سرش برود : فوراً در مقابل دشمن وضعیت تدافعی گرفته و با شلیک خنده و شوخی جواب آنها را اینطور داد که √ مقاومت یا ترک مقاومت از مطالب فنی نظامی است و فقط شما امرای لشگری می توانید قوه و قدرت ارتش را سنجیده و در این خصوص اظهار عقیده راسخ بنمائید √ . کم کم پرده از روی کار برداشته شد و گذشته از اعتراف به بی سازه و برگی ارتش ، بعضی از آن دلاوران هم بنای عجز و لابه را نیز گذاشتند بعنوان اینکه زن و بچه ما چه تقصیری کرده اند که به کشتن بروند . . . خلاصه در آن موقع باریک ، میزان توانائی مالی و روحی ارتش معلوم و روشن گردید و در صورت مجلسی به مضمون زیر انشاء و امضا شد :

بفرمان مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی شورای عالی دفاع در ساعت 12 روز پنجم شهریور ماه 1320 در ستاد ارتش مرکب از هیات دولت و ستاد جنگی و فرماندهان پادگان مرکز و فرمانده لشگر های یک و دو تشکیل و پس از بررسی اوضاع نظامی و گزارش ستاد جنگی به پیشگاه مبارک ملوکانه و مذاکراتی که با نمایندگان دولتی انگلیس و شوروی نموده بودند شورا تصمیم گرفت که پیشنهاد نماید :

چون مواضع دفاعی مهم بدست نیروی بیگانه افتاده و امر مقاومت با فرض آنکه لشگر های یک و دو مرکز برای آخرین وهله در حاشیه پایتخت دفاع نمایند هیچگونه فایده ای را برای کشور شاهنشاهی نخواهد داشت ، در صورتی که اگر امروز اعلامیه ای از طرف دولت مبتنی بر ترک مقاومت صادر و به سفارتخانه ها ابلاغ بشود بیشتر احتمال می رود از مذاکرات سیاسی که فعلاً در جریان است نتیجه بهتری بدست آید . √ آیا تصمیم شورای عالی دفاع خواننده را بیاد اعلامیه بیطرفی شورای فرماندهان ارتش شاهنشاهی در صبح روز 22 بهمن 1357 نمی اندازد ؟ ! )

پس از وقوع حادثه سوم شهریور ، شاه که انتظار چنین ضربه ای را نداشت ، ضمن اقداماتی که بدان توسل جست ، در مقام تنبیه امرای ارتش بر آمد ، همزمان با این کار سرلشگر محمد نجوان ( امیر موثق ) را به وزارت جنگ منصوب کرد . سپهبد نجوان در خاطرت خود در این باره چنین می نویسد :

√ سالها قبل از سوم شهریور 1320 تا روز پنجم شهریور ماه آن سال من رئیس بازرسی وزارت جنگ بودم . . . صبح ششم شهریورماه در حدود ساعت 6 تلفن منزل بمذا در آمده و از آنطرف سیم متصدی دفتر اداره تشریفات دربار مرا به سعد آباد برای شرفیابی احضار نمود . فوراً خود را به سعد آباد رسانیده و در قصر شخصی اعلیحضرت رضا شاه که دارای 3 اتاق بود ، حضور پیدا کردم .

شاه تازه حمام گرفته بود . چند دقیقه ای نگذشت که تشریف آورده بمجرد ورود با عصبانیت زیادی به من فرمودند : √ آیا می دانی این دزدان و گردنکشان با من چه کردند و چطور ارتشی را

که با خون جگر مجهز کرده بودم نابود نمودند ؟ √

عرض کردم : کم و بیش اطلاع دارم و قطعاً اعلیحضرت می دانند من طرح مزبور را که برای امضاء من آورده بودند امضاء نکرده و آنرا مخالف قوانین موجود و بالاخره اضمحلال ایران دانستم و مخصوصاً این مطلب را چند بار تذکر دادم .

رضا شاه در جواب فرمودند : می دانم و علت اینکه امروز شما را احضار نمودم برای این است در این وقع در میان امرای ارتش کسی را بهتر از شما برای تصدی پست وزارت جنگ نمی دانم فوراً خود را به فروغی معرفی و در وزارت جنگ مشغول کار شوید .

در موقع خروج رضا شاه دستم را گرفته فرمودند : **∇ خیانتی که يك مشت امرای بیوطن به این ملت نمودند در صفحات تاریخ ضبط خواهد شد . . . ∇**

وقتی شاه این سخنان را ادا می کرد بیاد 20 سال قبل یعنی سال 1300 شمسی افتادم که به اتفاق رضا شاه که آن روزها پست وزارت جنگ را در کابینه قوام السلطنه عهده دار بودند در فرح آباد به حضور احمد شاه قاجار بار یافته و شاه آینده ایران بپاس دوستی که با من داشتند مقام ( امیر تومانی ) را از آخرین پادشاه قاجار برآیم گرفتند و در آن شرفیابی جمله ای به احمد شاه گفتند که عین آن را 20 سال بعد تکرار نمودند آن جمله این بود **∇ خیانتی که يك مشت بی وطن به این ملت نمودند در صفحات تاریخ ضبط خواهد شد . ∇** ( آیا تاریخ دوباره تکرار نشد ؟ ! )

سپهد محمد نخجوان در خاطرات خود ادامه می دهد :

**∇ . . .** وقتی وارد اتاق شدم فروغی پس از تعارفات موضوع صحبت را به مرخص کردن سربازان و ویلانی و سرگردانی هزاران نفر از دهاتیها که در جاده شهر ری ، قم ، کرج و ورامین در حال حرکت به دهات خود بودند برد . وزرا خیلی ناراحتی داشتند . عده ای می گفتند نکند سربازان لخت و گرسنه به خانه ها و مغازه های مردم حمله کرده و جنجالی بر پا نمایند .

عده ای دیگر نگران بودند که نکند این عده از سربازان بی پناه بین راه و در بیابان و کوه از تشنگی و بی غذائی تلف شوند . من هر دو نظریه را تأیید نموده گفتم : بیش از یکساعت نیست که متصدی وزارت جنگ شدم آنچه بفکر می رسد این است که همین امروز چند کامیون نان و آب به جاده های خارج شهر حرکت داده و سربازان را از تشنگی و گرسنگی نجات دهیم . این فکر مورد قبول قرار گرفت . فوراً با شهردار تهران داخل مذاکره شدم و کامیون های پر از نان و چند اتومبیل آتش نشانی مملو از آب شاه نموده به طرف جاده قم و ورامین حرکت دادیم و نان و آب را میان سربازان مرخص شده تقسیم و خوشبختانه به این طریق از خطراتی که انتظار می رفت جلوگیری شد .

فردا صبح که هفتم شهریور بود برای تقدیم گزارش به کاخ سعد آباد رفتم . وقتی با شاه روبرو شدم تمام بدنش از شدت احساسات می لرزید . می فرمودند : شب قبل به باغشاه رفته بودند ، تگ و تنها به لشکر يك رفته و وقتی دیدند سرباز خانه بزرگ و با عظمت باغشاه خالی شده کنار درختی ایستاده ساعتی در فکر فرو رفته و آهی از ته دل بر آورده و با یکدنیا غم و اندوه به قصر سلطنتی بازگشت نمودند . . . ∇

6 شهریور ماه 1320 - ریچارد استوارت در کتاب خود که ترجمه نام آن به فارسی **∇ طلوع خورشید در آبادان** است ، چنین می نویسد :

**∇** سر پاس مختاری رئیس شهربانی مورد ترس و نفرت مردم در ساعت 5 بعد از ظهر به کاخ سعد آباد احضار شد . رضا شاه در حالی که نگرانی هایش را از آینده برای مختاری شرح می داد هیجان زده و خسته می نمود و می گفت **∇** نمی دانم چه اتفاقاتی خواهد افتاد . بنا بر این تصمیم گرفته ام خانواده ام را به اصفهان بفرستم . اگر اوضاع بدتر شود خودم هم بعداً به آنها ملحق خواهم شد **∇** . سپس به مختاری دستور داد مخفیانه ترتیب عزیمت خانواده سلطنتی را بدهد . . . ∇

در جای دیگر استوارت چنین نوشته است :

**∇** در غرب ایران يك ستون موتوریزه شوروی که از تبریز عزیمت کرده بود وارد کردستان شد و به شهر کرد نشین میاندوآب رسید و این در حالی بود که هزاران سرباز وحشت زده ایرانی لشکر سوم تبریز خود را به زحمت به آنجا رسانده بودند . سربازان مزبور که مدت چهار روز در راه بودند کلمه ای درباره ترک مخاصمه نشنیده

بودند . آنها مدتها قبل سلاحهاي سنگين خود را رها کرده بودند . . . همين که تانکهاي شوروي نزديک شدند , افسران ايراني به سربازانشان دستور دادند در پس تپه هاي خاکی پناه بگیرند و با تفنگهايشان شلیک کنند . تعدادي از سربازان سينه خيز به سوي اين مواضع رفتند , ولي هيچکدامشان شلیک نکردند , زيرا گلوله هايشان در برابر تانکها بي اثر بود . ايرانيان سلاحهايشان را به زمين افکندند و تسليم شدند . سربازان روسي و ارمني اسرا را محاصره کردند و هر شئي با ارزشي مخصوصاً ساعت آنان را از آنها گرفتند و آنان را گله وار به سوي تبريز باز گرداندند . . . ۷

7 شهریور ماه 1320 ) پدر و پسر صفحه 402 )

در تهران , در ساعت 10 بامداد آن روز يك کاروان اتومبيل سواري حامل خانواده سلطنتي , کاخ سعد آباد را به مقصد اصفهان ترک کرد . به زودي شايعاتي در پایتخت پيچید که شاه و کلیه اعضاي خانواده اش فرار کرده اند , ولي رضا شاه با وليعهد 22 ساله اش محمد رضا در تهران مانده بود . شاه که از بمبارانهاي مکرر شوروي پس از ترک مخاصمه به شدت ناراحت بود , ابراهيم قوام پدر دامادش را نزد سر ريدير بولارد وزير مختار انگليس فرستاد تا نگرانيهايش را ابراز نماید . قوام در ضمن استفسار کرد هرگاه شورويها وارد تهران شوند , آیا سر ريدير مي تواند به شاه در سفارت انگليس پناه بدهد ؟ ! پاسخ بولارد دلگرم کننده نبود . . .

در اینجا لازم است خواننده عزيز را به 26 سال قبل برده و به تلگرافي که در تاريخ 13 اوت 1915 ) مرداد 1295 شمسي ( ارسال شده است مراجعه کنیم :

از - سفارت آمریکا در تهران

تلگراف رمز - ساعت 4 بعد از ظهر

بکلي سري

به - وزارت امور خارجه آمریکا

عطف به تلگراف 13 اوت , ساعت 2 بعد از ظهر من .

شاه ) احمد شاه ( از ترس آنکه وزراي مختار روس و انگليس ) به علت نزديک شدن نيروهاي عثماني به تهران ) او را به زور از تهران خارج کنند , از من خواسته است به او اجازه بدهم پرچم آمریکا را در بالاي کاخ خود برافراشته و تحت حمايت آمریکا قرار گیرد . چنين واهمه و ترسي در ميان همه مقامات ايراني ديده مي شود و آنها نيز خواستار استقاده از پرچم آمریکا مي باشند . آنها همچنين مایلند بدانند که آیا مي توانند شکايت دستجمعي مردم را راجع به فشار وزراي مختار روس و انگليس به تخليه تهران به سفارت آمریکا بدهند يا خير ؟ من به آنها جواب دادم که اولاً فکر نمي کنم متفقين چنين عملي را انجام داده باشند , ثانياً چنين اختياري ندارم که شکايت دستجمعي آنها را دريافت نمايم .

با تقدير احترام

شارژ دافر Caffery

از - سفارت آمریکا در تهران

به - وزارت خارجه آمریکا در واشنگتن

22 اوت , 1915 شماره 85

تلگراف رمز . سري

موضوع : نزديک شدن نيرو هاي نظامي روسيه

با کمال افتخار به استحضار مي رساند . حدود 15 روز قبل 1700 قزاق روسي که در 90 روز گذشته در قزوین مستقر شده بودند , شروع به پيش روي بسوي تهران را نمودند . اين حرکت باعث ايجاد هيجان فراوان در بين سفراي ترکیه و آلمان کرد . کارکنان دو سفارتخانه به اين سفارت ( آمریکا ) مراجعه و درخواست پناهندي نمود و وسايل و اشیاء گرانبهاي خود را به اين سفارتخانه حمل کردند .

گزارش شده است که اعلیحضرت ( احمد شاه ) و تعدادی از مشاورانش ، مقاومت در مقابل روس را تجویز نکرده و نقل و مکان پایتخت را از تهران به اصفهان پیشنهاد نموده اند . ولی عده ای دیگر مبارزه در مقابل قزاقهای روسی را تجویز کرده اند .

از منابع موثق مطلع شده ام که بالغ بر 15000 از مردم اسلحه بدست گرفته و خود را آماده مقاومت در برابر روسها کرده اند . به من گزارش رسیده است که خیلی از قبایل و خان ها از طریق ارسال تلگراف آمادگی خود و افرادشان را برای مقابله با روسها اعلام کرده اند . این گونه پیشنهادات و آمادگی برای دفاع از مرز و بوم با طرز تفکر قبلی ایرانی های بیحال و بی تفاوت نسبت به وطنشان کاملاً مغایرت دارد ، و شاید همین داوطلب شدن مردم به مقابله با روسها باعث گردید که قزاقها مسیر حرکت خود را تغییر داده و به قزوین مراجعت کنند . می توان برداشت نمود که شاید حرکت روسها به طرف تهران به منظور ترساندن دولت تهران و قبولانندن نخست وزیر سعد الدوله که صد در صد طرفدار روسیه است می باشد . در هر حال روسها نتیجه مورد نظر را بدست آورده اند .

ب

ا

ت

ق

د

پ

م

ا

ح

ت

ر

ا

م

جان . ل . کالدول

وزیر مختار

( در جنگ بین المللی اول که ایران در حکومت مستوفی الممالک اعلان بیطرفی کرد ، و دولت مرکزی ایران کاملاً فاقد قدرت نظامی بود ، معهذاً وقتی متفقین ایران را اشغال کردند ، در جنوب مخصوصاً در فارس نتگستانیها و قشقایی ها چنان تلفات سنگینی به انگلیسی ها وارد ساختند که حدی بر آن متصور نبود . تهدید علنی بیگانگان گروه های بیدار ایران را تکان داد و به واکنش سریع وا داشت . واکنش ملی به صورت مهاجرت قلبی از وطنخواهان به شهر قم آغاز شد و به صورت قیام ملی ایرانیان در برابر انگلیس و روسیه در آمد و از اواخر 1333 تا اواسط 1336 قمری چند هزار از افراد طبقات متفاوت مخصوصاً طبقه پائین را در بر گرفت و از قم به کاشان و سلطان آباد و اصفهان و بروجرد و کرمانشاه و قصر شیرین و سرانجام به خاک عثمانی کشیده شد .

در 6 محرم 1334 قمری سازمانی به نام ۷ کمیته دفاع ملی ۷ تشکیل دادند . اختیار سازمان در کف چهار عضو اصلی بود : سید حسن مدرس ، روحانی نامدار ، سلیمان اسکندری ، رهبر حزب دمکرات ، سید محمد صادق طباطبائی ، رهبر حزب اعتدالی ، غلام علی نظام السلطان ، مرد سیاسی بی طرف . ولی عملاً هیئت مدیره ای مرکب از رجال برجسته مانند محمد رضا مسوات و سلیمان میکده اداره آن را بر عهده داشتند . در نتیجه به زودی مهاجران به صورت اردویی عظیم مرکب از مردم ساده و روشنفکران و روحانیان و سیاستمداران و دسته های مسلح در آمدند . دسته های مسلح که به منزله قوه اجرائیه و حافظ انبوه مهاجران در برابر نیروهای خارجی و نیروهای دولت ایران به شمار می رفتند ، بسیار متنوع و مشتمل بر واحدهای متمرکز و یایی و واحد های ایلی و واحد ژاندارم و واحد سربازان فراری ایران و واحد سربازان اروپایی بودند . همکاری و همدلی و از خود گذشتگی این دسته های مسلح ، تلفات و خسارات غیر جبرانی به ارتش روسیه تزاری وارد نمود . ( نقل از کتاب ۷ خاطره

هاي من در ايام مهاجرت جنگ بين المللي اول √ نوشته امان الله اردلان . و كتاب اولين قيام مقدس ملي در جنگ بين المللي اول , نوشته حسين سميعي √ اديب السلطنه √ )

از كنسول گري انگليس در اصفهان

به : وزير مختار انگليس در تهران

2 مه 1915 ( شماره 151 ) استخراج شده از مركز اسناد وزارت خارجه در كيو گاردن لندن ( در قم و كاشان نزديك شدن و پيش روي قواي عثماني به كرمانشاه , باعث شور و شعف فراوان مردم شده است . در قم چك هاي بانك شاهي ) متعلق به انگليس ( را ديگر هيچكس نقد نمي كند . در كاشان ماشاء الله خان ) فرزند ارشد نايب حسين ( به دولت مركزي تهران پيشنهاد کرده است كه خود و 3000 نفر از افراد مسلحش در اختيار دولت قرار كيرد , تا عليه هر دشمن خارجي كه مورد نظر دولت است از آنها استفاده شود .

كنسول انگليس

گراهام

توجه شود در اوت سال 1915 مقامات سفارت روسيه براي ترساندن شاه و مقامات دولتي ايران و وادار كردن آنها به پذيرش خواسته هايشان , وانمود مي كنند كه قواي نظامي روسيه عازم حركت به سوي تهران و تصرف آن مي باشند . البته به نتيجه مورد نظر نيز مي رسند . 26 سال بعد باز هم در ماه اوت ( شهريور ) براي وادار كردن رضا شاه به استعفا از مقام سلطنت و ترك ايران انگليسي ها و روسها از همان حربه استفاده نموده و نتيجه مورد نظر را بدست مي آورند ؟ ! ) آيا تاريخ مي تواند دوباره تكرر شود ؟ ! (

7 شهريور ماه 1320 ) از كتاب تاريخ بيست ساله ايران و گاهنامه (

نخست وزير اعلاميه اي از طرف دولت بشرح زير منتشر كرد :

∇ در اين موقع كه مذاكره با نمايندگان دولتين انگليس و شوروي نسبت به قضاياي اخير در جريان است هيات دولت لازم مي داند مردم را متوجه كند :

1- متانت و خونسردی را بپيوسته رعایت کنند و مطمئن باشند كه موجبات آسایش اهالي از هر

حيث منظور نظر است و از هيچ اقدامي فرو گزار نخواهد شد .

2- اخيراً دیده مي شود شایعات و اراجيف در ميان مردم زياد منتشر مي گردد و موجبات نگراني

خاطر ها را فراهم مي آورند لزوماً تذكر داده مي شود كه به اين شایعات بي اساس بهيچوجه وقعي

نگذاشته و بدانها اثر ندهند . ∇

از نخستين اعلاميه دولت چنين بر مي آيد كه زمامداران كشور از جنگ شديد اعصاب كه در ميان مردم بر عليه شاه و طرز حكومت آن شروع شده و هر آن صورت جدي تري بخود مي گيرد خائف مي باشند

با اين وضعيت چنين به نظر مي رسيد كه شاه بي جهت براي خلاصي از اين مخمصه اقداماتي مي كرد . اين موضوع حتمي بود كه اوضاع كشور به سرعت رو به تغيير مي رود . منصور استعفا داده بود ولي مگر منصور و همكاران او مورد نظر بودند ؟ نه بلكه زمامدار واقعي مملكت يعني همان كسي كه پانزده سال تمام با كمال قدرت بدون اينكه به افكار عمومي ملت وقعي نهد هر كاري را كه مطابق ميل و صلاح خود مي ديد در اين سرزمين پهناور انجام مي داد , فرمانروائي كه براي يك بيت شعر نخست وزيري را از كار خود معزول و ديگري را سر كار مي آورد , مورد نظر بود . ) مي گویند وقتي اسدي در مشهد گرفتار مي شود , براي نجات او , به فروغي كه نخست وزير بوده و با وي نسبتي داشته متوسل مي شوند . فروغي در جواب نوشته بود : در كف شير نر خونخواره اي - غير تسليم و رضا كو چاره اي . اين نامه بدست عوامل حكومت مي افتد آنرا به نظر شاه مي رسانند و شاه ضمن بيان عبارت بسيار زشتي , فروغي را از كار بر كنار مي نمايد . )

از روز اول هيچكس اين فكر را نمي كرد كه شاه رفتني است و هيچ سر و صدائي در اطراف اين موضوع مهم نبود . از روز هفتم شهريور ماه جنگ شديد اعصاب داخلي با مبارزه جدي خارجي ∇ بر عليه شاه ∇ توام شده و

از اين روز قضاوت درباره تخت و تاج كشور در دماغ مردان روشنفكر خلعان پيدا كرد !

در پی این شایعات مأمورین مختاری در امر مراقبت و پاسداری کاخ و توجه به اشخاصی که در آن طرفها رفت و آمد داشتند، جدیت و پشتکار عجیبی از خود نشان می دادند. با اینکه سرلشگر بونرجمهری از روز سوم شهریور ماه با فرستادن واحد های کمکی و نصب مسلسل های سنگین و سبک در قسمتهای مختلف کاخ، آسودگی خاطر شاه را تأمین کرده بود، √

8 شهریور ماه 1320) گاهنامه)

سفارت ایران در مسکو طی یادداشتی که به وزیر امور خارجه شوروی تسلیم کرد متذکر شد که نظر به اطمینان هائی که دولت شوروی در مورد مقاصد مسالمت آمیز خود داده است، دولت ایران به نیروهای خود دستور داد که از حرکت نیروی شوروی در ایران ممانعت بعمل نیاورد. در مورد اخراج اتباع آلمان از ایران نیز اقدامات لازم صورت خواهد گرفت و به این ترتیب امیدوار است که عملیات نظامی ارتش شوروی در خاک ایران موقوف شود. 8 شهریور ماه 1320) روز شمار)

در اثر تصمیم شورای عالی نظام و ابلاغ آن به واحدهای نظامی تمام پادگان های تهران و شهر ها خالی از سرباز شد و سربازان در خیابانها گرسنه و تشنه براه افتادند و به سوی دهات خود روان شدند. مقداری از اثاثیه پادگان ها توسط درجه داران غارت شد.

9 شهریور ماه 1320) روز شمار)

رادیو های لندن و دهلی حملات شدید خود را متوجه رضا شاه نمودند و از اعمال وی در دوران پادشاهی او سخن گفتند. از جمع آوری مال و ثروت او را سرزنش کردند

9 شهریور ماه 1320) روز شمار)

رضا شاه کلیه امراء امضا کنندگان طرح مرخصی سربازان وظیفه و استخدام سرباز پیمانی را به کاخ سعد آباد احضار کرد و به آنها نسبت خیانت داد و سرلشگر احمد نجحوان کفیل وزارت جنگ و سررتیب علی ریاضی رئیس اداره مهندسی ارتش و سرپرست رکن دوم ستاد ارتش را مسبب چنین طرحی تشخیص داد و در نتیجه هر دو نفر را به شدت مجروح و مضروب نمود و پس از خلع درجه آنها را زندانی نمود و دستور داد نامبردگان بابت این خیانت در دادگاه زمان جنگ محاکمه شوند. سایر امراء در جلسه نیز از شاه کتک خوردند. در مورد مطلب فوق در گاهنامه شاهنشاهی چنین ذکر شده است:

10 شهریور ماه 1320

فرمان اعلیحضرت رضا شاه سرلشگر احمد نجحوان کفیل وزارت جنگ و سررتیب علی ریاضی رئیس اداره) مهندسی ارتش (از مقام خود بر کنار و خلع درجه شدند!

10 شهریور ماه 1320) ابراهیم خواجه نوری می نویسد)

√ . . . . در همان روزها شاه باز یک روز سهیلی را خواست و پس از ادای چند فرمول شاهانه یک مرتبه با لحن مستاصلی گفت: √ سهیلی چه باید کرد من چه باید بکنم . . . بگو . . . هر چه در دلت است بگو نترس . . . آزادی بگو. √ سهیلی با قیافه متاثر و محزون سر خود را پائین انداخت و خط نازک لیش مستورتر گشت.

چه بگوید؟ چه می تواند بگوید؟

شخصی که بیست سال تمام به تنهایی بجای همه تصمیم گرفته و با صلابت به دیگران دیکته می کرده، امروز از سهیلی می خواهد که بجای او تصمیم بگیرد، و به خود او

دلالت کند که √ چه باید بکند √ !!!

\_\_ نترس . . . بگو . . . چرا ساکتی؟

\_\_ قربان آنچه بنظر چاکر می رسد انجام آن دیر شده . . . و موقع گذشته است.

\_\_ منظورت چیست . . توضیح بده.

\_\_ منظور چاکر این است که اگر چندی پیش مجلس را قدری آزاد و بنا بر این مسئول فرموده و بهمین طریق به دنیا معرفی کرده بودند امروز می توانستیم مصونیت و بی مسئولیتی شاه مشروطه را به رخ آنها بکشیم و بار مسئولیت تمام حوادث را به دوش

مرجع رسمي , که عبارت از مجلس باشد , گذاشته و مقام سلطنت را از هر شائبه اي فارغ جلوه دهيم . . . ولي حيف قدری دیر شده و موقع این کار هم دیگر گذشته است

∇.

خلاصه شاه از مشورتي هم که ناچاراً در آخر کار با وزیر خارجه خود کرد نتیجه اي نگرفت , و همانطور متوحش و مضطرب غالب شبها را تا صبح بي خوابي مي کشيد و دم به دم به فرماندار نظامي پایتخت تلفن مي کرد :

∇ سپهبد , بيداري ؟ خبر تازه چه داري . . . ؟ قشون متفقين از کجا ها گذشته اند . . . ؟ بچند فرسخي پایتخت رسیده اند ؟ ( . . . ∇ ) منظور سپهبد امير احمدي است )  
22 شهریور ماه 1320 ) کتاب پدر و پسر صفحه 424 )  
محمود طلوعي از قول ژرار دوويليه نویسنده فرانسوي که در اواخر سلطنت رضا شاه در خدمت دربار بود چنین نوشته است :

∇ در اوائل سپتامبر چنین به نظر مي رسید که انگلیسي ها و روسها به هدفهاي خود در ایران رسیده اند و بیشتر پیش نخواهند رفت , ولي از روز 13 سپتامبر ( 22 شهریور ) ناگهان راديو هاي انگلیس و شوروي حملات شخصي و مستقیمی علیه رضا شاه آغاز کردند و به مردم ایران گفتند که شاه فاسد و جباري داشته اند که سالها آنها را تحت ستم قرار داده و با استثمار آنها ثروت هنگفتي به دست آورده است . در همین روز دستور العمل تازه اي از طرف چرچیل نخست وزیر انگلستان به دست بولارد وزیر مختار انگلیس در تهران رسید که در آن چگونگي برکناري و بازداشت رضا شاه , در صورت خودداري از استعفا , به وي ابلاغ شده بود . . . ∇  
( دنيس رایت ( سفير کبير سابق انگلیس در ایران در کتاب خود بنام ∇ ایرانیان در میان انگلیسي ها ∇ درباره روابط انگلیس و ایران که در سال 1985 , يعني 44 سال بعد از وقایع شهریور 20 نوشته است به بعضي از اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلستان اشاره کرده و مي نویسد :

∇ . . . با وجود کنار گذاشته شدن فکر استقرار جمهوري یا باز گرداندن قاجاریه به سلطنت , انگلیسي ها در تصمیم قبلي خود که حذف رضا شاه بود تغییری نداده بودند و تلگراف محرمانه مورخ دهم سپتامبر ( 19 شهریور ) سر ریدر بولارد به وزارت خارجه انگلیس نشان مي دهد که آنها این موضوع را با روسها حل کرده بودند و از آن گذشته , محمد رضا پهلوي ولیعهد را نیز شایسته احراز مقام سلطنت نمی دانستند . متن تلگراف مزبور که کاملاً گویاست به شرح زیر است :

∇ من به جز ابلاغ این عقیده ایرانیان به سفير شوروي , که سومین پسر شاه ( غلامرضا پهلوي ) هم به علت شخصیت و هم به این دلیل که مادرش از قاجاریه است – هر چند نه از دومان سلطنتي \_ براي سلطنت ارجحیت دارد , کار دیگری انجام نداده ام . يکي از بزرگترین مشکلات ما عدم وجود راه حلي است که مورد تأیید اکثریت یا حتی بخش قابل ملاحظه اي از ایرانیان باشد . آنها فقط با این موافقت که دومین پسر ( علیرضا پهلوي ) ( غیر قابل قبول خواهد بود . عده اي فکر مي کنند که چهارمي ) عبد الرضا پهلوي ( از همه بهتر است . گروهی دیگر مي گویند که همه آنها لوس و تباه شده اند و تنها با تفویض سلطنت به پسر پنجم ) محمود رضا ( یا ششم ) حمید رضا ( که به ترتیب پانزده ساله و 9 ساله اند تحت نظر يك نایب السلطنه مي توان جلو زوال را گرفت . . . ∇

دنيس رایت سفير کبير سابق انگلیس در ایران در مورد انتخاب جانشین رضا شاه به صراحت اظهار نظر کرده و پس از اشاره به این مطلب که انگلیسي ها به توصیه فروغي از تعقیب فکر بازگشت قاجاریه به سلطنت دست برداشتند مي نویسد: ∇ سر انجام انگلیسي ها تصمیم گرفتند به ولیعهد جوان ایران محمد رضا پهلوي این شانس را بدهند که صلاحیت خود را به اثبات برساند . . . موافقت مسکو هم با این تصمیم جلب شد و سفير شوروي در تهران نیز معتقد است که باید به او ( محمد رضا پهلوي ) این فرصت داده شود تا قابلیت خود را نشان بدهد . ∇ و در دنباله تصمیم مربوط به تفویض مقام سلطنت به محمد رضا پهلوي این جمله پر معني هم اضافه شده بود که ∇

البته اگر او بر خلاف انتظار از آب در آمد , همیشه مي شد از شر او خلاص شد ! ∇  
( در کتاب پاسخ به تاریخ نوشته محمد رضا شاه پهلوي در صفحه 51 به این موضوع اشاره شده است که : )

∇ متفقین به دولت ایران اطلاع دادند که قواي مسلح آن ها در 26 شهریور 1320 تهران را اشغال خواهند کرد . به محض دریافت این خبر پدرم به من گفت ∇ آیا تو

فکر میکنی که من حاضرم از یک سرگرد انگلیسی دستور بگیرم ؟ ۷ در روز 25 شهریور 1320 پدرم استعفا داد . مجلس شورای ملی استعفای پدرم را پذیرفت و به اتفاق آرا تأیید کرد . . . . ۷

خوانندگان عزیز ممکن است بیاد داشته باشند که پس از شکست ژاپون در جنگ بین المللی دوم ، قبل از اینکه ژاپونیا حاضر به ترك مخاصمه شده و اسلحه خود را بر زمین گذارند ، شرط خود را برای خاتمه جنگ به ژنرال ماک آرتور اعلام کردند . این شرط عبارت بود از این که امپراتور هیروهیتو در مقام خود باقی مانده و کوچکترین بی احترامی و عمل نامناسبی نسبت به ایشان از طرف نیروهای متفقین انجام نگیرد . به بینید طرز تفکر ژاپونیا را نسبت به پادشاه خودشان و حفاظت از مقام و حیثیت او و مقایسه اش را با طرز تفکر ما ایرانیها و دفاع از احمد شاه ، رضا شاه و محمد رضا شاه ؟ ؟ ! ! حتی یک نفر در مجلس شورای ملی حاضر نشد مانع استعفا و خروج رضا شاه از مملکت گردد . ؟ ! اگر حتی هزار نفر از مردم تهران در آن زمان در اجتماعي شرکت می کردند و به نیروهای اشغالگر شوروی و انگلیس نشان می دادند که خواهان ادامه پادشاهی رضا شاه در ایران هستند ، در آنصورت آیا دول انگلیس و شوروی جرأت داشتند علیه خواسته مردم ایران تصمیمی بگیرند ؟ ! برای ثبوت این مطلب می توان به تبلیغات شدیدی که رادیو های لندن و دهلی که پیش از رادیو لندن برنامه فارسی داشت علیه رژیم پهلوی و شخص رضا شاه از نخستین روزهای بعد از اشغال ایران شد توجه کنیم . این تبلیغات ضد رضا شاهی را انگلیسی ها فقط برای آماده کردن ذهن مردم برای بر کناری رضا شاه شروع کردند ، چون نگران بودند ، ممکن است مردم به طرفداری از رضا شاه بیا خیزند و نگذارند که موئی از سر او کم شود ! سر ریدر بولارد وزیر مختار انگلیس در ایران در کتاب شتر ها باید بروند که بعد از پایان ماموریتش در ایران به رشته تحریر در آورده است می نویسد :

۷ ورود قوای خارجی به ایران با این که برای ایرانیان بسیار دردناک و ناراحت کننده بود ، ولی اکثر آنها امید داشتند که این جریان حد اقل باعث رهائی ملت از دست رضا شاه بشود . آنها استدلال می کردند که دلیل عمده حمله قوای خارجی به ایران مربوط به سیاستهای غلط رضا شاه در مورد متفقین است و چون اعمال او باعث تحریک متفقین برای حمله به ایران شده ، لذا شك نیست که سر انجام متفقین رضا شاه را از کار برکنار خواهند کرد . ولی ما حساب می کردیم که اگر نیازهای جنگی متفقین به نحواحسن تامین شود و در اجرای مهمترین خواسته ما که چیزی جز حمل سریع محمولات و کمکهای نظامی از طریق ایران به خاک شوروی نبود – خللی وارد نشود ، مسایل مربوط به حکومت ایران را به خود ایرانیان واگذار کنیم . حال آنکه ملت ایران به این امر رضایت نمی دادند و خود را رودرروی شاهی می دیدند که نه قادر بودند او را از کار بر کنار کنند و نه می توانستند اعمال و رفتارشان را تحت کنترل در آورند . . . در نظر ایرانیان ادامه سلطنت رضا شاه بعد از حمله متفقین ، نوعی اثبات کننده اعتقاد عمومی راجع به حمایت انگلیسی ها از او بود . . . .

۷ ولی این قضیه دیری نپایید ، زیرا ما توانستیم با آغاز پخش برنامه فارسی از لندن و دهلی تاحد زیادی بر این مشکل فائق آیم و با تکذیب شایعات بی اساس و مطرح نمودن و پاسخ گفتن به بسیاری از سئوالات مربوط به رضا شاه ، ذهن مردم را نسبت به حقایق روشن کنیم . . . . :

پخش این برنامه ها با این که رضایت خاطر فراوانی در بین ایرانیان به وجود آورد ، ولی بسیار طبیعی است که خشم رضا شاه را بر می انگیخت و روال حکومت او را مختل می ساخت . تا جایی که گهگاه به مذاکراتی – نه چندان جدی – با نخست وزیرش می پرداخت و مسئله امکان کناره گیری از سلطنت را با او مطرح می ساخت ، که البته فروغی پیوسته با نظری بسیار جدی به این مسئله می نگرست و به دلیل اعتقادی که به مبانی مشروطه داشت چنین نشان می داد که تا رضا شاه بر تخت سلطنت نشسته ، محال است بتوان به اجرای اصلاحات مورد نظر اقدام کرد .

۷ در این میان گروهی از نمایندگان مجلس نیز \_ با این که همگی مستقیماً منتخب شخص رضا شاه بودند \_ زمزمه هایی در مورد لزوم برقراری حکومت مشروطه آغاز نمودند و به دنبال آن تا بدانجا پیش رفتند که حتی گروهی از آنان خواستار استیضاح شاه شدند و نظرشان هم این بود که فقط به این ترتیب خواهند توانست رضا شاه را به کناره گیری از سلطنت و ادار سازند . . . . ۷

25 شهریور ماه 1320) گاهنامه شاهنشاهی جلد اول صفحه 180 و روز شمار تاریخ ایران جلد اول صفحه 332 و پدر و پسر صفحه 427 (در مورد استعفای رضا شاه چنین نوشته اند :  
فروغی نخست وزیر در مجلس شورای ملی حضور یافت و متن استعفا نامه اعلیحضرت رضا شاه و تفویض سلطنت را به والاحضرت ولیعهد بدین شرح قرائت نمود :

✓ نظر به اینکه من همه قوای خود را در این چند سال مصروف امور کشور کرده و ناتوان شده ام ، حس میکنم که اینک وقت آن رسیده است که يك قوه و بنیه جوان تری به کارهای کشور که مراقبت دائم لازم دارد بپردازد و اسباب سعادت و رفاه ملت را فراهم آورد . بنابر این امور سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود تفویض نمودم و از کارها کناره گیری کردم . از امروز که بیست و پنجم شهریور ماه سال 1320 است عموم ملت از کشوری و لشگری ولیعهد و جانشین قانونی مرا باید به سلطنت بشناسند و آنچه از پیروی مصالح کشور نسبت به من می کردند نسبت به ایشان منظور دارند . ✓  
در دنباله قرائت استعفای رضا شاه فروغی اظهار نمود :

✓ به طوری که عرض کردم ، بحمدالله اعلیحضرت سابق جانشین جوان لایق محبوبی دارند که بر طبق قانون اساسی فوراً می توانند زمام امور سلطنت ایران را بدست بگیرند و بنده را مامور و مفتخر فرمودند که با همکاری که سابقاً معین شده بودند به اتفاق آنها در جریان امور مملکت به وظایف خودمان بپردازیم ، ولی در این موقع که ایشان زمام امور را به دست گرفتند و بنا شد که ما کناره گیری اعلیحضرت سابق و زمامداری اعلیحضرت لاحق را به ملت اعلام کنیم امر فرمودند که به اطلاع عامه و مجلس شورای ملی برسانم که ایشان در امر مملکت و مملکت داری نظریات خاصی دارند که مجال نداشتیم تهیه کنیم و به روی کاغذ بیاوریم نمی توانم به تفصیل عرض کنم ، لذا به اجمال عرض می کنم و آن این است که : ملت ایران بدانند که من کاملاً يك پادشاه قانونی هستم و تصمیم قطعی من بر این است که قانون اساسی ایران را کاملاً رعایت کنم و محفوظ بدارم و جریان عادی قوانین را هم که مجلس شورای ملی وضع کرده است یا وضع خواهد کرد تامین کنم و اگر در گذشته نسبت به مردم جمعاً یا فرداً تعدیاتی شده باشد از هر ناحیه ای که آن تعدیات واقع شده باشد از صدر تا ذیل مطمئن باشند که اقدام خواهیم کرد از برای این که آن تعدیات مرتفع و حتی الامکان جبران بشود .

امیدوارم این سلطنت نو بر ملت ایران مبارک باشد و آرزوهائی که ملت ایران نسبت به خودش دارد و آرزوهائی که ملت و میهن پرستان ایران نسبت به این دولت و ملت و مملکت دارند در سایه توجهات شاهنشاه جوان جدید صورت وقوع پیدا کند . . . . ✓

سر ریدر بولارد وزیر مختار انگلیس در تهران درباره چگونگی استعفای رضا شاه شرحی نوشته و می گوید :  
✓ صبح روز 16 سپتامبر ( 25 شهریور 1320 ) موقعی که خبر عزیمت قوای شوروی از قزوین به سوی تهران با تلفن به رضا شاه اطلاع داده شد او یقین کرد که روسها برای سرنگونیش از سلطنت عازم تهران هستند . . . فوراً فروغی را احضار کرد و تصمیم خود را در مورد کناره گیری از سلطنت به نفع پسر بزرگش با او در میان نهاد . فروغی نیز بلافاصله متن استعفا نامه را تنظیم کرد و رضا شاه که می ترسید پس از ورود نیروهای شوروی به تهران ، او را دستگیر و به سیبری تبعید کنند ، پس از امضای آن تهران را به عزم اصفهان ترک کرد . . . و در دنباله آن اضافه کرده است ✓ فروغی پس از گرفتن استعفای رضا شاه و پیش از آنکه به مجلس برود متن استعفا نامه شاه را به سفارت انگلیس آورد تا آن را پرویت من برساند . من در این ملاقات فروغی را خیلی خوشحال می دیدم و این طور به نظرم آمد که او احساس می کند در ایران ورق برگشته و اوضاع دگرگون شده است ! ✓ ) از کتاب ستر ها باید بروند صفحات 58 - 57 )

25 شهریور ماه 1320) روز شمار )  
جلسه فوق العاده مجلس شورای ملی ساعت 11 صبح تشکیل گردید . فروغی استعفا و کناره گیری رضا شاه و برقراری محمد رضا پهلوی را به تخت سلطنت اعلام کرد . در این جلسه سید یعقوب انوار و علی دشتی نمایندگان مجلس علیه رضا شاه سخن گفتند مخصوصاً برای بازرسی جواهرات سلطنتی تکالیفی برای دولت تعیین کردند سرلشگر محمد نخجوان در دنباله خاطرات خود اضافه کرده است :

۷ . . . صبح 25 شهریور طبق معمول به کاخ سعد آباد رفتم تا گزارش شب قبل را بعرض برسانم . در مدخل کاخ افسران گارد سلطنتی گفتند : اعلیحضرت به کاخ مرمر تشریف برده اند . فوراً بطرف شهر حرکت و خود را به سر در سنگی رساندم . ورود من به قصر شهری درست موقعی بود که اتومبیل اعلیحضرت فقید از خیابانهایی جنوبی کاخ خارج شده بود و از طریق خیابان سپه بطرف اصفهان در حرکت بود .

جویای اعلیحضرت شدم . گفتند از سلطنت استعفا داده و با اصفهان رفتند . اجازه شرفیابی به حضور شاهنشاه جدید را خواستم . فوراً اجازه کسب گردید و به حضور رسیدم . اعلیحضرت جدید جریان را حکایت نموده و گفتند : فروغی به مجلس رفته تا موضوع را به اطلاع نمایندگان برساند بد نیست شما باشید تا نخست وزیر از مجلس بیاید . . . . پس از ورود ، فروغی از من تقاضا کردند با مقامات سفارت انگلیس و شوروی تماس گرفته تا قشون دو کشور بدون خونریزی یا تظاهر وارد تهران شوند .

بلافاصله به وزارت جنگ رفته و هنگامی که از پله ها بالا می رفتم یکی از افسران ارشد که تازه از استعفای رضا شاه با خبر شده بود زیر گوش من گفت : ۷ هم اکنون قصد خروج از تهران را دارم چقدر خوب است تا دیر نشده شما هم از تهران خارج شوید چون شورویها به شما که تحصیلات خود را در روسیه تزاری بیپایان رسانیده اید ظنین می باشند و خدای نخواستہ شاید خطراتی برای شما داشته باشد . ۷

در جواب گفتم : از هر گونه خطری استقبال خواهم کرد . بقول آقای فروغی نخست وزیر ۷ می آیند و می روند و به کسی هم کاری ندارند . ۷ شما هم اگر وطن را دوست دارید قرار را بر فرار ترجیح دهید و نگذارید دوستان و بستگان شما از طرز خروجتان از تهران دچار تشویش و ناراحتی روحی شوند . ۷ در کتاب خاطرات سلیمان بهبودی در صفحات 241 - 240 مطالبی به شرح زیر در مورد روز 25 شهریور نوشته شده است :

۷ . . . اعلیحضرت همایونی به بنده فرمودند با کرج تماس بگیر ببین از قوای روسها خبری دارند یا نه . با تلفن با کرج تماس گرفتم . کرج گفت این طور شایع است ولی هنوز خبری نیست . . . بعد با الاحضرت ولیعهد آمدند نزدیک تلفن و به بنده فرمودند بگو اتومبیل مرا بیاورند و یک اتومبیل هم با یک نفر آبدار با لوازم فوراً آماده کنید و به سرلشکر بودرجمهری هم دستور بدهید چهار اتومبیل سواری فوراً بفرستند . همه این ها که فرمودند قبلاً آماده شده بود . در این موقع والاحضرت ولیعهد به اعلیحضرت همایونی عرض کردند حالا که شما می روید ممکن است قوای روس وارد تهران بشود و در تهران انقلاب بشود . اعلیحضرت همایونی به صدای بلند قاه قاه خندیدند و فرمودند خیر آقا تمام این اوضاع برای لحاف ملاست . منظور من هستم ، من که رفتم دیگر خبری نیست و انقلاب هم نخواهد شد ! ۷

می پردازیم به دنباله وقایع :

26 شهریور ماه 1320 ( روز شمار )

جلسه فوق العاده مجلس شورای ملی جهت اجرای سوگند شاه جدید تشکیل یافت . شاه در نطق خود وعده داد شاه قانونی خواهد بود و اصول قانون اساسی را رعایت خواهد کرد و افزود اگر در گذشته اجحافی شده باشد بر طرف و جبران خواهد شد .

28 شهریور ماه 1320 ( گاهنامه )

بفرمان اعلیحضرت محمد رضا شاه ، سرلشکر احمد نخجوان و سرتیپ علی ریاضی مورد عفو قرار گرفته و درجات نظامیشان به آنها پس داده شد .

در همین مورد در ( روز شمار ) چنین نوشته شده است :

سر لشکر احمد نخجوان و سرتیپ علی ریاضی که توسط رضا شاه مضروب و زندانی و خلع درجه شده بودند از زندان آزاد و از آنها اعاده حیثیت شد .

28 شهریور ماه 1320 ( روز شمار )

رضا شاه در اصفهان کلیه اموال خود را اعم از منقول و غیر منقول و نقدینه به محمد رضا شاه پهلوی در مقابل یک سیر نبات هبه کرد . دکتر سجادی وزیر راه و قوام الملك

شیرازر مامور اجرای این برنامه بودند . موجودی نقدی رضا شاه در حسابهای بانکی ششصد و هشتاد میلیون ریال و تعداد املاک او متجاوز از 5200 رقبه بود .  
30 شهریور ماه 1320 ) روز شمار (

محمد علی فروغی نخست وزیر کابینه خود را به این شرح تعیین و به مجلس معرفی کرد . ( در صورتیکه در گاهنامه شاهنشاهی به این صورت نوشته شده است ) :

محمد علی فروغی نخست وزیر اعضا دولت را به این شرح به پیشگاه شاهنشاه معرفی کرد ! :  
در جزو وزرا سرلشگر احمد نجوان به عنوان وزیر جنگ نام برده شده بود ؟ ! ( این همان سرلشگری است که به علت خیانت به ولینعمت خود رضا شاه به خاطر مرخص کردن کلیه سربازان وظیفه خلع درجه و زندانی گردیده و منتظر محاکمه نظامی خود بود ، ولی سه روز پس از خروج رضا شاه از تهران نه تنها او را آزاد می کنند بلکه بلافاصله در پست وزارت جنگ نیز قرار می گیرد ؟ ! )

30 شهریور ماه 1320 ) تاریخ بیست ساله ایران نگارش و تالیف : حسین مکی . جلد هفتم صفحه 227-230 )

جلسه 117 - صورت مشروح مجلس روز یکشنبه سی ام شهریور ماه 1320  
بواسطه کسالت شدید آقای فروغی نخست وزیر ، آقای آهی وزیر دادگستری پس از معرفی هیئت دولت چنین ادامه دادند :

یک مطلبی را که اهمیت دارد و آقایان نمایندگان محترم هم باید اطلاع حاصل نمایند و امیدوارم اسباب خشنودی آقایان و عموم مردم هم بشود به استحضار آقایان نمایندگان و عموم ملت برسانم . راجع به املاک و دارایی اعلیحضرت پادشاه سابق که آقایان نمایندگان اطلاع دارند انتقالی واقع شده است که عین مضمون سند انتقال نامه را بنده می خوانم :

#### بنام خداوند متعال

چون از ابتداء تاسیس و تشکیل سلطنت خود پیوسته در فکر عمران و آبادی کشور بوده و این مطلب را در مقدمه برنامه اصلاحات کشور خود قرار داده بودم و همواره در نظر داشتم این رویه عمران سر مشق کلیه صاحبان زمین و املاک گردد تا در موقع خود بتوانم از ثمره این املاک کلیه ساکنان و رعایای کشور خود را بهره مند نمایم و این فرصت در این موقع که فرزند ارجمند عزیزم اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی زمام امور کشور را بدست گرفته اند ، حاصل شده است بنا بر این مصالحه نمودم کلیه اموال و دارایی خود را ( اعم از منقول و غیر منقول و کارخانجات و غیره ) از هر قبیل که باشد به ایشان به مال الصلح ده گرم نبات موهوب تا به مقتضای مصالح کشور به مصارف خیریه و فرهنگی و غیره به هر طریقی که صلاح بدانند برسانند .

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی هم نظر به اینکه همیشه در فکر آسایش و رفاه عموم ملت و ترقیات کشور و پیشرفت امور مملکت و دولت هستند و حسن نیت و حسن فطرتشان هم بر همه ملت و افراد جامعه کاملاً روشن و واضح است اراده فرموده اند چنین دستخطی بعهده آقای نخست وزیر صادر فرمایند که عین آن را هم بنده قرانت می کنم .

#### جناب نخست وزیر

چون منظور اصلی اعلیحضرت پدر بزرگوار ما در واگذاری اموال خودشان به ما این بود که به مصارف خیریه برسد و ما هم همیشه سعی داشته ایم و داریم که وسایل آسایش و رفاه عموم را از هر حیث فراهم آوریم بنا بر این چنین تصمیم نمودیم اموالی که از قبیل املاک و مستغلات و کارخانجات به ما واگذار شده است بمنظور ترقی کشاورزی و بهبودی حال کشاورزان ، ترقی اوضاع شهر ها ، ترقی صنایع کشور و بهبودی حال کارگران ، ترقی فرهنگ و بهداری به دولت و ملت اعطا نمائیم تا بر حسب اقتضاء و برای انجام منظورهای بالا یا املاک را بفروش برسانند و یا با حفظ و توسعه آبادی آنها در ملک دولت نگاهدارند و نیز مقرر می داریم که اگر کسانی باشند که نسبت به املاک ادعای غیبی داشته باشند پس از رسیدگی به شکایت آنها از محل همین املاک رفع ادعا بشود .

گذشته از اینکه اعلیحضرت همایونی این بخشش ملوکانه را فرموده اند در نظر دارند که از دارایی خودشان بخشش های مهمی برای پیشرفت امور خیریه و بهداری و فرهنگی و امور دیگر که اسباب ترقی و آبادی کشور است بفرمایند که جزئیات آن را عنقریب آقایان نمایندگان محترم و عموم ملت مستحضر خواهند شد که البته اسباب خوشوقتی و سپاسگذاری و حق شناسی همه ماها و عموم ملت است . ( صحیح است ) ✓

3 مهر ماه 1320

مامورین سانسور نامه ها در ادارات پست و صندوقهای پستی برداشته شدند ( یعنی در پای هر صندوق پست يك مامور شهرياني مامور بوده است که مطالب داخل هر نامه را مطالعه کرده و در صورت تصویب اجازه پست کردن بدهد؟! )

3 مهر ماه 1320 ) گاهنامه و روز شمار (

گرفتن پروانه مسافرت از اداره کل شهرياني ملغي گرديد و مردم از اين تاريخ مي توانند به هر شهري که مایل باشند مسافرت نمایند .

( براي خروج از شهر و مسافرت به شهر ديگري نياز به اخذ پروانه مخصوص از شهرياني کل کشور داشته است )؟! )

4 مهر ماه 1320 ) گاهنامه (

شاهنشاه مقرر فرمودند هيئتي از اشخاص مطلع و بي غرض مامور شوند تا اگر كساني نسبت به املاك پهلوي ادعائي غبني داشته باشند از املاك فوق رفع ادعا شود و موجبات نقل و انتقال آن به صاحبانشان فراهم گردد .

5 مهر ماه 1320 ) روز شمار (

بامداد امروز شاه سابق ايران به اتفاق خانواده خود به كشتي باندرآ در آبهاي بندر عباس سوار شدند و كشتي به سوي نقطه نامعلومي حرکت کرد .

5 مهر ماه 1320 ) روز شمار (

هيئتي از طرف دولت تعيين گرديد تا كلييه اموال شاه سابق را اعم از منقول و غير منقول تحويل بگيرند .

9 مهر ماه 1320 ) روز شمار (

تعليمات نظامي در دانشكده ها و دبيران ها موقوف گرديد همچنين پيش آهنگي هم اختيازي شد !

9 مهر ماه 1320 ) روز شمار (

به پيشنهاد وزارت دارائي و تصويبنامه هيئت وزيران نرخ ليره به 140 ريال و نرخ دلار به 35 ريال افزايش يافت

عباسقلي گلشائيان که در کابينه منصور کفيل وزارت دارائي بود ، در يادداشتهاي خود که در کتاب √ خاطره ها √ چاپ رسیده ، در مورد بالا بردن نرخ ليره چنين نوشته است :

چند روزي از وقايع گذشته بود که سفير انگليس و سفير روس براي من پيغام فرستادند که ميل دارند متفقاً به ملاقات من بيايند . چون در روزگار پهلوي اول بهيچوجه مرسوم و معمول نبود که سفيران خارجي به وزيران ، جز وزير خارجه ، مراجعه يا با آنان مکاتبه کنند . با اين وضع تقاضاي سفيران براي ملاقات با وزير دارائي کاملاً تازگي داشت . من آن شب در هيأت دولت مطلب را بعرض شاه رساندم ، فرمودند مانعي ندارد .

در موعده مقرر هر دو سفير به وزارت دارائي آمدند و گفتند : اطلاع داريد که قشون ما وارد ايران شده است و ما براي هزينه هاي آن نياز به ريال داريم . سفير انگليس گفت : دستور دهيد بانك ملي هر ليره را از ما يك صد و هفتاد ريال بخرد . . . . سفير شوروي نيز گفت : ما با شما قرار داد تجاري داريم علي الحساب چهار ميليون تومان در اختيار بانك روس بگذاريد بعد در محاسبه منظور مي كنيم . بلا فاصله به کاخ سعد اباد رفتم و شرفياب شدم . . .

. بعرض رساندم که تقاضاي انگليس معقول نيست چون نرخ رسمي ليره شصت و هشت ريال است و نرخ ليره صادراتي به تناسب کالاي درجه يك و دو و سه ، هشتاد ، صد و بيست ، و صد و هفتاد ريال است و رقم آخر مبلغ بسيار مختصري است که سفارتخانه ها مي فروشند و با مبالغ گزافي که حضرات مجبور به خرج کردن آن هستند بهيچوجه ريال ما کفاف آنرا نمي دهد . . . بعلاوه حالا که جنگ است و تمام سرحدات ما بسته شده ديگر وارداتي نداريم که احتياج به ارز داشته باشيم و بازرگاني هم نيست که به اين قيمت از ما ارز بخرد . اعليحضرت فرمودند :

∇ پس نظرت چيست ؟ ∇ عرض کردم اگر خاطر ملوکانه در نظر داشته باشند در جنگ بين الملل اول ما مقررات نظارت بر ارز نداشتيم که مجبور به خريد ارز باشيم و بانك فقط بانك شاهنشاهي بود ، بدین سبب انگليسي ها ناچار شدند براي مصارف خود ليره طلا بفروشند و در نتيجه مبالغ گزافي طلا وارد کشور شد و بهاي آن بسيار تنزل کرد و از نظر اقتصادي فايده بسيار نصيب کشور شد ، بنابر اين در حال حاضر اگر اجازه مي فرمائيد ، بموجب قانوني ، نظارت بر ارز را لغو كنيم ، چون اين نظارت در مورد واردات و جلوكيري از فرار سرمايه ضروري بود اما حالا که در همه جا جنگ است ، نه وارداتي داريم و نه خطر فرار سرمايه ، چنين نگراني هايي وجود ندارد

شاه پس از اندکي تامل فرمود :  $\nabla$  حالا مصلحت نيست ما با آنها جدال كنيم . سعي كنيد ليره را همان هشتاد ريال با آنها حساب كنيد و اگر پا فشاري كردند , با نود ريال نيز موافق  $\nabla$  در قسمت شورويها هم عرض كردم كه با وجود قرار داد پايپايي كه با دولت دارند مي خواهند مستقيماً از اجناس انحصاري به بازرگانان نيز بفروشند و اين چهار ميليون تومان را مي خواهند در برابر تحويل جنس به دولت و اشخاص حساب كنند . اعليحضرت در اين باب نظر مرا خواستند عرض كردم : آنان حق ندارند بر خلاف قرار داد كالاي انحصاري را به اشخاص بفروشند زيرا علاوه بر اينكه در چند ماه اخير فراوان از ما جنس تحويل گرفته اند و به ما بدهكار هستند از لحاظ سياست هم صلاح نيست با تجار تماس حاصل كنند ولي چون نظر مبارك براي اين است كه با آنان مدارا كنيم سعي خواهد شد , با وجود اينكه مبالغه به ما مغروض هستند , اين مبلغ در اختيار آنها گذارده شود , به شرط اينكه در محاسبه تحويل جنس به دولت حساب شود . اعليحضرت اين نظر را قبول فرمودند .

عصر ابتدا ساعتی با سفير شوروي كه نماينده بازرگاني آن كشور نيز همراه او بود مذاكره كردم و صورت جلسه اي تنظيم گرديد و قرار شد چهار ميليون تومان در اختيار بانك روس گذارده شود و آنها در مقابل , قند و قماش كه از اجناس انحصاري بود , بي درنظر گرفتن حسابهاي گذشته به ما تحويل بدهند .

پس از رفتن سفير روس با سفير انگليس به گفتگو نشستيم . به سفير انگليس گفتم : با مبلغی بیش از نرخ رسمي ليره , كه شصت و هشت ريال است , نمي توانم موافقت كنم . . . . . سفير انگليس كه سخنان مرا شنيد در جواب گفت : اين رفتار شما تعييض است زيرا قانون نظارت بر ارز نرخ حاصل از صادرات درجه سوم و ديگر ارزهاي غير تجاري را كه بوسيله مسافران يا سفارتخانه ها فروخته مي شود صد و هفتاد ريال معين کرده است لذا ارزيابي نيز كه ما براي نيازمندي هاي ارتش وارد مي كنيم بايد به نرخ صد و هفتاد ريال تسعير شود . در پاسخ گفتم : مادام كه قانون ارز هست ما ملزم به خريد ارز هستيم , من فردا قانون ارز را لغو مي كنم تا بانك مكلف به خريد ارز نباشد و شما نيز مجبور بشويد ارز را به قيمت روز بفروشيد . سؤال كرد شما اين كار را مي كنيد ؟ گفتم اگر پيشنهاد مرا نپذيريد خواهيم كرد .

سفير بسيار ناراحت و عصباني شد و گفت پيشنهاد شما چيست ؟ گفتم ارفاقاً من دستور مي دهم ليره هايي را كه شما در بانك عرضه مي كنيد از قرار هر ليره هشتاد ريال تسعير كنند . گفت من بايد با دولت متبوع خود مذاكره كنم و بحال عصباني از دفتر من بيرون رفت .

فرداي آروز به من اطلاع دادند قشون انگليس واكنهائي حامل گندم ما را كه از خوزستان مي آيد توقيف کرده است همچنين گندم هايي كه با كاميون از خط كرمانشاه مي آمد به توقيف قشون انگليس در آمده است .

من ناچار سفير انگليس را خواستم و صريح به او گفتم كه ارتش شما مانع حمل غله به تهران شده است اگر سياست شما اين است كه تهران دچار قحط و غلا بشود و كار به انقلاب بگردد من حرفي ندارم والا دستور دهيد ماموران ارتش انگليس مزاحم كاميونها و واگونهايي غله نشوند .

چند روز از اين واقعه گذشته بود كه سفير انگليس به دفتر من آمد و گفت : ما حاضریم ليره را به ده تومان تسعير كنيم . من چون اجازه نداشتيم موافقت نكردم او هم گفت كمتر از ده تومان حاضر نيستيم و از اينكه مبلغی ريال در اختيار آنها گذارده بودم تشكر كرد و گفت : بايد بار ديگر از دولت خود كسب تكليف كنم .

من جريان را به حضور شاه عرض كردم فرمودند :  $\nabla$  حالا كه اصرار دارند موافقت كن  $\nabla$  من چند بار سفير را خواستم كه موافقت خود را به او اعلام كنم ولي وي بزودي به بهانه هاي گوناگون از آمدن به وزارت دارايي خودداري كرد . مراجعه نكردن سفير شايد از اين نظر بود كه فرصت مناسب تري براي تجديد مذاكره پيدا كنند و حساب او كاملاً درست بود زيرا با استعفای رضا شاه و تحمیل وزیر دارایی مورد نظرشان به

فروغي نتيجه اي را كه مي خواستند گرفتند . ) هر ليره برابر 140 ريال ؟ يعني بیش از دو برابر ارزش واقعي آن براي مدتي بیش از 4 سال به دولت ايران تحمیل گرديد ! ! و در حقيقت بیش از نيمي از هزينه ارتشهاي مهاجم انگليس و آمريكا و شوروي مستقر در ايران را مردم كشور فقير ايران پرداخت نمود !! )

10 مهر ماه 1320 ) روز شمار (

مقام و درجه سرلشگري كه در سال 1317 از امان الله جهانباني گرفته شده بود مجدداً به وي تفويض گرديد .

13 مهر ماه 1320 ) روز شمار (

سرلشگر محمد شاه بختي فرمانده لشگر خوزستان به درجه سپهبدي ارتقاء و فرماندهي سپاه غرب به او داده شد .

13 مهر ماه 1320 ) روز شمار (

سرتیپ علی ریاضی به معاونت ستاد ارتش برگزیده گردید ! ؟ .

17 مهر ماه 1320 ) گاهنامه (

بعثت استعفای اعلیحضرت رضا شاه از مقام سلطنت ، لایحه لغو ریاست عالیه کل قوای کشور که به نام معظم له تقویض گردیده بود از طرف دولت به مجلس شورای ملی تقدیم شد .

20 مهر ماه 1320 ) گاهنامه (

بفرمان شاهنشاه لشکر های پنج کردستان ، و شش خوزستان ، دوازده کرمانشاه و شانزده لرستان منحل گردید و از مجموع آنها سپاه کردستان و لرستان و تیپ مختلط مستقل خوزستان بوجود آمد و سپهبد محمد شاهبختی به سمت فرماند سپاه مذکور منصوب شد . ( ؟ ! )

22 مهر ماه 1320 ) گاهنامه (

رسماً اعلام شد بر اثر اقدامات مقامات مسئول و مذاکراتی که با متفقین صورت گرفته نیروهای انگلستان و شوروی که از 26 شهریور ماه 1320 به تهران وارد شده بودند تهران را ترک خواهند کرد .

27 مهر ماه 1320 ) روز شمار (

رضا شاه پادشاه سابق ایران که روز چهارم مهر با کشتی پستی بندرا به سوی نامعلومی حرکت کرده بود در جزیره موریس واقع در اقیانوس هند که جزء مستملکات انگلستان است وارد شد و مکلف گردید در همانجا سکونت نماید .

با توجه به مدارکی که در بالا به آن اشاره شد . می توان به نتایج زیرین رسید :

## 1- رضا شاه خطر را حس کرده بود

رضا شاه از هنگام شروع جنگ دوم جهانی نگران وقایعی که ممکن بود در ایران رخ دهد بود . او به علاقه خود برای برقراری روابط دوستانه با همسایه بزرگ شمالی و انعقاد قرارداد جدید بازرگانی با کشور شوروی دستوراتی را صادر می کند . ولی در عین حال روابط بازرگانی و نظامی خود را با آلمان نازی ادامه می دهد .

رضا شاه دکتر متین دفتری را به نخست وزیر بر گمارد تا به این طریق گام دیگری در راه نزدیکی ایران به آلمان برداشته باشد .

مقامات انگلیسی مقیم تهران با تماس با رضا شاه ذهن او را نسبت به متین دفتری چرکین کرده و وادارش می کنند تا او را از نخست وزیری بر کنار کند .

رضا شاه با استفاده از موقعیت ضعیف انگلیسی ها در جنگ ، شرکت نفت را تحت فشار می گذارد تا سهمیه سالانه ایران را دو برابر کند و این فشار برای انگلیسی ها سخت گران تمام شده و منتظر فرصت بودند تا به طریقی تلافی کنند .

پس از برکناری دکتر متین دفتری ، رضا شاه علی منصور آنگلوفیل را به منظور نزدیک شدن به انگلیسی ها در سمت نخست وزیری می گمارد !

با وجود اطلاعات فراوانی که از گوشه و کنار دنیا در مورد حمله احتمالی روسیه و انگلستان به ایران به دست رضا شاه می رسد ، و برای پیشگیری از غافلگیری شدن دستوراتی را صادر میکند از جمله اظهار عدم رضایت از کار دولت . دادن هشدار به افراد کشور برای آماده شدن برای روزهای سخت تر . صدور فرمان احضار افراد احتیاط پنج دوره . تجدید نظر در قوانین مربوط به مهاجرت اتباع بیگانه . لغو مرخصی بیش از یکهزار فارغ التحصیلان دانشکده افسری و سایر نظامیان . اعزام هزار و هفتاد دو تن از افسران ایرانی به نقاط مرزی در شمال و جنوب . اعزام 4000 افراد نظامی به مرز ایران و عراق در شمال خرمشهر . و و که همگی آنها نشان دهنده این نگرانی او از حمله احتمالی دو همسایه شمالی و جنوبی به ایران است ، خاصه نطق غرای او در مراسم اعطای گواهینامه های فارغ التحصیلان دانشکده افسری که متفقین آنرا بمنزله و مقدمه بسیج عمومی ارتش ایران پذیرفتند .

## 2- سیاستمداران و ارتشیان و مجلسیان و مردم به رضا شاه و مملکتش پشنت کردند

### الف - در سطح دولت و سیاستمداران و سیاست خارجی

در مقابل نگرانی های رضا شاه . از بی اطلاعی و بی توجهی و از عدم صداقت و فراست مسئولین کشوری و لشگری منتخب او به هشدار ها و گوشه و کنایه های رضا شاه انسان بحیرت می افتد و بوضوح متوجه می شود که

آنها با اعمال و کردار خود نشان دادند که با تمام وجود برای خنثی کردن دستورات وی از انجام هر عملی خودداری نکرده اند! در صورتیکه در کمال آسانی ممکن بود از وقوع حادثه جلوگیری شود و هرگز چنین پیشامدی که ایران را دچار مشکلات و مصائب فراوان ساخت. روی ندهد، یکی از علل وقوع این پیشامد ناگوار. می تواند خالی بودن اطراف رضا شاه از مردمان صدیق و فهیم و دور اندیش باشد.

متأسفانه از سال 1314 که قضایای خراسان اتفاق افتاد و مرحوم اسدی کشته شد و گویا به سبب داشتن نسبت سببی با فروغی رضا شاه او را از نخست وزیری برکنار کرد. نخست وزیرانی که از آن تاریخ متصدی امر بودند صفات لازمه و ضروری تعهد این مسئولیت خطیر را نداشتند، همه به صفات اطاعت کورکورانه و مطلق موصوف بودند. رای و نظری نمی توانستند ابراز کنند و از اوضاع بین المللی دور بودند، در همین هنگام وزیر مختار ایران در لندن مرد بیعرضه و بدبخت و مسکینی بود که جز خوردن و خوابیدن کاری از او بر نمی آمد و کوچکترین اطلاعی از جریانهای سیاسی نداشت.

در اینگونه مواقع قدر مردان کاری و فهیم و صدیق شناخته می شود، نخست وزیر و وزیر خارجه و سفرای ایران در لندن و مسکو و واشنگتن می بایستی کسانی می بودند که بی پروا عقاید و نظرات خود را بگویند و رضا شاه را به تامل و تفکر و پرهیز از روش حاد و تند وادارند

پس از حمله نیروهای نظامی شوروی در شمال و انگلیس در جنوب و ملاقات علی منصور با سفرای شوروی و انگلیس در ساعت چهار صبح سوم شهریور 1320، مشاهده می کنیم که علی منصور تا ساعت 7 صبح (سه ساعت بعد) این خبر را به اطلاع رضا شاه نمی رساند! چرا؟! (این چند ساعت تاخیر اثر وحشتناکی در شکست و فرار ارتش ایران باقی گذارد.)

با توجه به مفاد معاهده 1921 منعقد بین ایران و شوروی خاصه ماده 6 آن، جای تعجب است که رضا شاه و وزرای مربوطه و نمایندگان مجلس آنرا از مد نظر دور نگهداشته و متوجه عواقب احتمالی آن نشده بودند!؟ همانطور که در صفحات پیش به آن اشاره رفت ۷ دولت اتحاد جماهیر شوروی بخود حق می داد که هر موقع که از جانب سرحدات ایران احساس خطر کند ارتش خود را به خاک ایران وارد نماید ۷ این سهل انگاری بنظر من فقط و فقط بعلت بی توجهی ما ایرانیها به وقایعی است که در گذشته دور یا نزدیک در ایران رخ داده و یا مفاد قرار دادهائی است که قبلاً با دیگرکشورها منعقد کرده ایم!!؟ در حقیقت گذشته برای ما ایرانیها معنی و مفهومی نداشته و ندارد و شاید هم در آینده نخواهد داشت!!

### — بله قربان گوها کتمان حقیقت می کردند

نصراالله انتظام که در روزهای بحرانی رئیس تشریفات دربار بود، در مورد شایعات مربوط به بی اطلاعی رضا شاه از سیاست بین المللی و غفلت یا نخوت و غرور بیش از حد او که باعث پیش آمد سوم شهریور شد در خاطرات خود که به کوشش محمد رضا عباسی و بهروز طیرانی جمع آوری شده است می نویسد:

۷ من با آشنائی که از دور در خدمت وزارت خارجه و از نزدیک در دوره ریاست تشریفات سلطنتی به احوال شاه پیدا کردم این قضاوت را سطحی و غیر منصفانه می دانم. رضا شاه بعکس آنچه مردم ایران تصور می کردند، با وجود نداشتن تحصیلات و ندانستن زبان خارجی، بر اثر هوش سرشار و تجربیاتی که کسب کرده بود، سیاست خارجی را خوب می فهمید و در اجرای آن منتهای حزم و احتیاط را رعایت می نمود. اگر برای اثبات قدرت و بالا بردن مقام خود در انظار داخلی، از ضعف و گرفتاری طرف (منظور کشور های خارجی است) استفاده می نمود و فشارهایی وارد می آورد، چنانکه سال قبل با فرانسه کرد، هیچوقت يك قدم بیش از حد امکان بر نمی داشت و همین که حس می کرد بیش از آن ممکن نیست و اصرار و پا فشاری رشته را پاره خواهد ساخت، می ایستاد و در این تشخیص کمتر به خطا می رفت. در عین حال وزیران و سفرای ما را یارای اظهار نظر و مصلحت گذاری نبود و هر چه شاه می کرد برای خوش آمد او تحسین و تمجید می کردند، و اگر هم خطری احساس می نمودند باز برای حفظ مقام خود کتمان حقیقت را ترجیح می دادند، باز شاه به قوه حس تشخیص که داشت به حقایق پی می برد.

تا وقتی که آلمان به روسیه اعلان جنگ ن داده بود، رضا شاه از هر فرصتی استفاده می کرد و فشارهایی به انگلیس وارد می آورد. چنانکه فردای شکست فرانسه و موقعی که انگلستان از همه طرف مایوس و يك تنه در مقابل خصم ایستادگی می کرد، چند میلیون طلبی که ایران از بابت نفت داشت وصول نمود. ولی همین که آلمان

به روسیه حمله کرد ، با وجود اینکه اکثر رجال و مردم ایران تصور می کردند که شوروی هم مانند لهستان و فرانسه از پا در خواهد آمد ، شاه سیاست خود را تغییر داد و دانست که اگر در گذشته برای ایران مقصور بود که از نفاق روس و انگلیس استفاده کند و استقامتی نشان دهد ، روزی که این دو حریف قوی پنجه دست به دست هم بدهند ضدیت جزئی بیش نخواهد بود .

در مورد اولین و آخرین ملاقات رضا شاه با وزیر مختار آمریکا در ایران ( دریفوس ) نصرالله انتظام در خاطرات خود چنین می نویسد :

بعد از ظهر روز پانزدهم شهریور سهیلی به من تلفن کرد که وزیر مختار آمریکا ساعت پنج و نیم احضار شده . . . در ساعت مقرر دریفوس را به حضور شاه بردم . شاه دستی به او داد و نشان داد . به من هم فرمود پهلوی وزیر مختار روی نیمکت بنشینم . . . رضا شاه فرمود : شما را برای این خواستم که تشکرات مرا برای لحن صمیمانه تلگراف و مخصوصاً اطمینان هائی که پرزیدنت روزولت داده به معظم له ابلاغ کنید . . . در دنباله مذاکرات از او سؤال شد که آیا مساعدت ما محتاج به اعزام قوا و کشت و کشتار توسط متفقین بودند و راه دیگری نداشتند ؟ دریفوس منقلب شد و گفت : در این قسمت کاملاً با اعلیحضرت موافقم و اگر وسایل دیگری اتخاذ می کردند البته

بهتر بود . ضمناً اگر اعلیحضرت اجازه فرمایند عقیده شخصی خود را عرض می کنم . یقین دارم اگر وزیر مختار انگلیس می توانست از نزدیک با اعلیحضرت تماس یابد از خیلی پیش آمد ها جلوگیری می شد ، چه تصور می کنم وزرا آنطور که باید مطالب را به عرض نمی رساندند . . . .

شاه گفت : اگر کنسولی هم بخواهد مرا ببیند می تواند چه برسد به سفیر کبیر یا وزیر مختار . وانگهی این سؤال را من از شما کردم والا حالا که آب از سر ما گذشته دیگر چه تفاوتی دارد . آن را هم که گفتم محرمانه نیست و اگر به سایرین هم بگوئید مانعی ندارد . . . نصرالله انتظام در مورد این ملاقات اضافه کرده است :

دریفوس که تا آن تاریخ شاه را از نزدیک و تنها ندیده بود و قطعاً خبرهائی در اطراف خودخواهی و استبداد رای و خشونت او شنیده بود ، در این ملاقات چنان متقاعد و شیفته شاه شد که از خود او هم جلوتر افتاد و آن چه را رضا شاه به صورت سؤال در پرده گفته بود به صراحت به زبان آورد و تصدیق نمود که اگر متفقین از دردیگری پیش می آمدند و احساسات ملی ایرانیان را جریحه دار نمی ساختند ، جلب همکاری ایران بهتر تامین می شد . . . یقین دارم اگر کار به آنجا ها که کشید ، نکشیده بود و انگلیس و روس عزم خود را در برداشتن پهلوی جزم نکرده بودند ، گزارشی که دریفوس راجع به ملاقات آن روز می داد مقام شاه را تثبیت می نمود . . .

اما با وجود همه امیدهائی که رضا شاه به تلگراف روزولت و ملاقاتش با وزیر مختار آمریکا در تهران بسته بود ، برقراری این تماسها وضع را مشگلتر کرد و انگلیسیها پیش از آنکه رضا شاه بتواند روابط نزدیکی با آمریکا برقرار کند و آنها را در محذور قرار دهد ، وی را برای کناره گیری از مقام سلطنت تحت فشار گذاشتند و حتی طرح تغییر رژیم و برقراری جمهوری را در ایران مورد بررسی قرار دادند .

— انگلیسی ها مصمم به بردن رضا شاه بودند

در این مورد در نامه های خصوصی و گزارشهای محرمانه سر ریدر بولارد در صفحه 186 بر می خوریم به :  
تلگراف مورخ 12 سپتامبر ( 21 شهریور ) وزارت خارجه به سفارت انگلیس در تهران هم موید این مطلب است که تصمیم برکناری رضا شاه از سلطنت قطعی است و این موضوع با دولت شوروی هم حل شده است . در این تلگراف پس از اشاره به ملاقات ایدن وزیر خارجه انگلیس با مایسکی سفیر شوروی در انگلستان آمده است : ما راجع به آینده ایران بحث کردیم و او این نظر را تأیید کرد که شاه هر چه زودتر برود بهتر است . واضح بود که نمایندگان دیپلماتیک ما در تهران هر دو متقاعد شده بودند که با او هیچ کاری نمی شود کرد . بعد از مقداری بحث بیشتر ، سفیر شوروی موافقت کرد که من باید به سر ریدر بولارد دستور بدهم راجع به جانشین شاه با حکومت ایران وارد گفتگو شود . من قول دادم که سر ریدر بولارد سفیر شوروی را از جریان مشاوره خود مطلع می کند . . . .

نکته قابل توجه این است که در این فاصله، رضا شاه تقریباً به تمام تقاضاها و شرایط متفقین تسلیم شده بود و دلیل قانع کننده ای برای برکناری او از سلطنت وجود نداشت.

بعد از تسلیم دولت ایران به شرایط متفقین، انگلیسی ها برای برکنار گذاشتن رضا شاه به دنبال بهانه تازه ای می گشتند، این بهانه با انتشار سر مقاله شماره روز 19 شهریور ماه 1320 روزنامه اطلاعات تحت عنوان «تأثر مردم» به دست آنها افتاد. در این سر مقاله با لحن مودبانه به شرایط دشواری که از طرف دولتین انگلیس و شوروی به ایران تحمیل گردیده اشاره شده و وادار ساختن ایران به برچیدن سفارتخانه های آلمان و ایتالیا و رومانی و مجارستان مغایر اصل بیطرفی ایران در جنگ قلمداد شده بود. انگلیسی های مدعی دموکراسی، به این مقاله که اظهار نظر آزادانه یک روزنامه در باره مسائل جاری کشور تلقی می شد بر چسب کارشکنی آشکار در روابط ایران با متفقین را زدند و با این ادعا که این مقاله به دستور رضا شاه نوشته شده است بر حملات خود به او افزودند. با وجود اینکه رضا شاه برای رفع این ابهام دستور توقیف روزنامه اطلاعات را صادر کرد، ولی انگلیسی ها دست بر نداشتند و علاوه بر حملات مستقیم به رضا شاه از بخش فارسی رادیو های لندن و دهلی، رادیو مسکو هم در برنامه های بین المللی به این موج تبلیغاتی پیوسته و رضا شاه را به باد حمله و انتقاد گرفت. در باره چگونگی وقایعی که در فاصله بیستم تا بیست و پنجم شهریور 1320 رخ داد و به استعفای رضا شاه انجامید ابهامات زیادی وجود دارد. تنها رضا شاه و فروغی و سر ریدر بولارد کسانی بودند که از آنچه در این روزهای آخر در پشت پرده جریان داشت اطلاع داشتند، ولی هر سه آنها این راز را فاش نکردند. شاید بتوان استنباط های زیر را از مجموع خواننده ها و شنیده ها به دست آورد:

1- فروغی با تجربه ای که در دو نوبت رئیس الوزرائی رضا شاه کسب کرده بود، به خصوص با رفتاری که رضا شاه در پایان نوبت دوم رئیس الوزرائی او کرد، اعتقادی به روش حکومت رضا شاه نداشت و نمی توانست طرفدار حکومت استبدادی باشد.

2- در این که انگلیسی ها به فروغی اعتقاد داشتند و در آن شرایط او را بهترین انتخاب برای نخست وزیر ایران می دانستند شکی نیست. ولی فروغی نزدیکی به انگلیسی ها را برای دفع خطر بزرگتری که از طرف روسها حس می کرد به مصلحت آن روز تشخیص داده بود.

3- فروغی وقتی احساس کرد که انگلیسی ها نسبت به رضا شاه نظر مساعدی ندارند و با برکناری او از سلطنت ممکن است سیاست دوستانه تری نسبت به ایران در پیش بگیرند در برنامه کنار گذاشتن رضا شاه با آنها همدستان شد. بنابراین اگر بگوئیم که فروغی

خود در تضعیف موقعیت رضا شاه و تهیه مقدمات بر کناری او از مقام سلطنت نقش موثری ایفا کرد اشتباه نکرده ایم.

3- در برکناری رضا شاه از سلطنت، سر ریدر بولارد وزیر مختار انگلیس نقش اصلی را عهده دار بود و سفیر روسیه اسمیرنوف در این ماجرا نقش دومی داشت.

4- تصمیم بر کناری رضا شاه در همان هفته اول اشغال ایران از طرف نیروهای بیگانه قطعی بود و آنچه که موجب تاخیر در اجرای این تصمیم شد، حل نشدن مسئله جانشینی او بود، که در صفحات پیشین توضیحات لازم در آن مورد داده شده است.

5- برجسته ترین خدمتی که فروغی در آخرین روزهای سلطنت رضا شاه به ولینعمت خود کرد، جلب موافقت انگلیسی ها با انتقال سلطنت به پسر ارشد و مورد علاقه رضا شاه، محمد رضا پهلوی بود.

6- فروغی روز بیستم یا بیست و یکم شهریور ماه رسماً به رضا شاه پیشنهاد کرد که به نفع ولیعهد از مقام سلطنت استعفا بدهد. رضا شاه در قبول این پیشنهاد و توانائی پسرش برای به دست گرفتن اختیارات مقام سلطنت در آن شرایط بحرانی تردید داشت. سر انجام کاسه صبر انگلیسی ها به سر آمد و با هماهنگ ساختن برنامه های خود با روسها تصمیم گرفتند تهران را اشغال کنند. این آخرین ضربه ای بود که رضا شاه را از تردید و دو دلی درباره کناره گیری از مقام سلطنت به در آورد، زیرا از روسها وحشت داشت و می ترسید پس از ورود نیروهای شوروی به تهران، او را دستگیر و به سیبری تبعید کنند!

در گزارش محرمانه ای از سر ریدر بولارد که به تاریخ 7 مه 1941 (17 اردیبهشت 1320) به وزارت خارجه انگلیس فرستاده شده آمده است: «شاه تقریباً مورد نفرت همگان و از جمله ماست که حامیان او تصور می شویم... اقدام برای تغییر شاه و حتی سلسله او مردم پسند خواهد بود».

سر ریدر بولارد در کتاب دیگر خود بنام شترها باید بروند می نویسد:

۷ همه جا این طور تبلیغ کرده شده است که انگلیسی ها رضا شاه را به تخت نشانند و او را حفظ کردند تا منافعشان را محفوظ نگاه دارد . . . و این واقعاً تأسف آور بود که درست در زمانی که ما احتیاج به همراهی و مساعدت مردم ایران داشتیم آنها به سرزنش ما بپردازند و از این که حامی شاه مورد تفرشان بودیم اظهار گله مندی بنمایند . . . ۷

## ب- در سطح ارتش و نیروهای دفاعی

بر خلاف دستورات صریح رضا شاه به لغو مرخصی کلیه افراد نظامی و برقراری آماده باش، متوجه می شویم که اغلب فرماندهان نظامی از جمله فرمانده نیروی دریایی جنوب عده ای از افراد نیروی دریایی را که عهده دار مقامات حساسی بودند به مرخصی سالیانه اعزام می کند و ضمناً ناوهای نیروی دریایی مستقر در بندر شاهپور و آبادان و خرمشهر نه تنها در حالت آماده باش بسر نمی برده بلکه فاقد مهمات بوده اند . ( در کتاب تاریخ دریانوردی ایرانیان و نیروی دریایی ایران در صفحه 452 چنین نوشته شده است : )

۷ . . . انگلیسی ها با یورش ناگهانی موفق شدند سه کشتی آلمانی را سالم بگیرند . ولی دو کشتی دیگر آلمانی و سه کشتی ایتالیایی بدست کارکنانشان منفجر شدند . ما که مواد منفجره برای انهدام ناوها نداشتیم تصمیم گرفتیم با استفاده از بزمین، ناوها را منفجر نماییم ولی ناگهان خود را در محاصره سربازان انگلیسی دیدیم . . . ۷

این اظهارات نشان دهنده دو مطلب بسیار مهم است 1- افراد ناو در حالت آماده باش بسر نبرده و تا هنگامیکه نیروهای دشمن را در روی ناو خود می بینند از شیخون آن ها اطلاعی نداشته اند ! 2- در روی ناو مهمات موجود نبوده است !

در کتاب طلوع آفتاب در آبادان نوشته ریچارد استوارت در صفحه 113 چنین نوشته شده است : ( ترجمه از زبان انگلیسی )

۷ . . . در سربازخانه ای در شرق آبادان افراد نظامی با صدای انفجار ناو پلنگ از خواب پریده و بدون برداشتن اسلحه و مهمات خود پای به فرار گذاردند . ناسروان مقدم با سرعت به طرف اسلحه خانه دوید تا خود را مسلح سازد ، ولی مشاهده نمود که در اسلحه خانه قفل است و تا روشن شدن هوا کسی نمی توانست قفل در را باز کند . با شنیدن غرش پرواز یک هواپیما در بالای سر افراد وحشت زده نظامی بی اسلحه ، آنها را بطرف نخلستانهای اطراف رودخانه بهمنشیر فراری داد . ۷

در خرمشهر و آبادان با وجود اینکه دو ناو جنگی انگلیس از روز قبل در مقابل ناو پلنگ در آبادان و در مقابل پایگاه نیروی دریایی در خرمشهر لنگر انداخته بودند مسئولان نیروی دریایی حضور این دو ناو جنگی را جدی نگرفته و طبق معمول افسران و ملوانان ایرانی بی خبر از همه جا در خواب بودند !

در بندر شاهپور که در شبهای قبل از سوم شهریور چراغهای بندر را خاموش می کردند، در آن شب چراغها تا صبح روشن بودند . روشن بودن این چراغها به 13 فروند ناوهای جنگی انگلیسی ، استرالیایی و هندی امکان داد تا راه خود را در تاریکی شب تشخیص داده و به سهولت وارد لنگرگاه بندر شاهپور شده و خود را به 8 فروند کشتی تجارتي آلمانی و ایتالیایی که به ایران پناهنده شده بودند و دو فروند ناو جنگی ایرانی که مامور حفاظت بندر گاه شاهپور و 8 فروند کشتیهای تجارتي بودند ، رسانده و همه آن ها را خلع سلاح کنند ؟ !

از چند ماه قبل ناخدا عبدالله ظلی از طرف ستاد ارتش ماموریت پیدا کرده بود که در بندر شاهپور به عنوان فرمانده نظامی مستقر و حفاظت بندر را به عهده بگیرد . این افسر با افراد نظامی تحت امرش نه تنها در مقابل تجاوز نیروهای انگلیسی مقاومتی نمی کند بلکه صبح روز بعد به روی ناو سر فرماندهی انگلیسی رفته و به عنوان تسلیم شمشیر خود را تقدیم فرمانده انگلیسی نمود . ( لازم به یاد آوری است که در سال 1327 ناخدا ظلی که به درجه دریاداری مفتخر شده بود به سمت فرماندهی نیروی دریایی جنوب گمارده شد . )

در خرمشهر 4000 افراد نظامی اعزامی به منطقه پل نو که ماموریت جلوگیری از تجاوز نیروهای بیگانه را بداخل ایران به عهده داشتند، بدون شلیک حتی یک گلوله جملگی تسلیم قوای هندی که از روی پل لاستیکی عبور کرده و خود را به خاک ایران رسانده بودند می شوند ؟ !

در تهران رئیس ستاد ارتش سرلشکر ضرغامی تا چندین ساعت پس از حمله نیروهای متفقین به ایران از این حمله با خبر نشده است . به این معنی که نه تنها نخست وزیر کشور اجازه نداشته است که بدون اطلاع رضا شاه رابطه ای با رئیس ستاد برقرار کرده و او را مطلع گرداند ، بلکه سیستم ارتباطی از طریق بیسیم یا تلفن بین واحد های ارتشی در گوشه و کنار کشور و بخصوص در مجاورت مرزهای طولانی کشور و ستاد ارتش و یا مرکز

فرماندهي ( ستاد بزرگ ارتشتاران ) نیز وجود نداشته است ! هريك از واحدهاي ارتشي در خارج از تهران اجازه داشتند فقط در ساعات از پيش تعين شده اي در هر روز با ستاد ارتش تماس برقرار کنند ! ؟ و بهيچ وجه پيش بيني برقراري ارتباط بين واحد ها و مركز فرماندهي در مواقع بحراني نشده بود ! ؟

سيستم پشتيباني و لجستيكي در آن زمان پيش بيني و برقرار نشده بود . كما اينكه مطلقاً از جيره غذائي و مهمات اضافي كه افراد در حال آماده باش بايستي با خود همراه داشته باشند خبري نبوده است و يا وسايلي كه بتواند آب مورد نياز افراد را در نقاط مختلف تأمين كند در ارتش موجود نبوده است . ( توجه شود كه پس از مرخص كردن سربازان وظيفه و نگراني از گرسنگي و تشنگي آنها , وزير جنگ جديد دستور مي دهد چند كاميون نان و چند ماشين آتش نشاني به جاده هاي اطراف تهران روانه كنند . در صورتيكه در يك موقعيت بحراني چون حمله دو كشور خارجي به ايران و بمباران هاي هوايي , بهيچ وجه نمي بايست وسايل اطفاء حريق ناچيز موجود در پايخت را براي آبرساني اعزام مي كردند ! ؟

با بررسي هائي كه بعمل آمده است ميتوان به اين نتيجه رسيد كه در صورت حمله احتمالي نيروهاي نظامي شوروي و انگليس به ايران , از قبل هيچگونه طرح يا برنامه اي براي روبرو شدن با نيروهاي خارجي تهيه نشده و يا در تحت تهيه نبوده است و واحد هاي مختلف ارتشي ايران فاقد دستور العملي در اين مورد بوده اند ! ؟ ) شايد هم طرحي وجود داشته است ؟ ! پس چرا فرماندهان لرتشي در سرحدات شمالي و جنوبي و جنوب غربي به آن عمل نكردند ؟ ! )

همه ميدانيم كه در آن دوران كشور انگلستان براي راه اندازي وسائط موتوريزه و زرهپوشهاي ارتش و هواپيماهاي جنگي و صنايع عظيم خود در انگلستان و كشورهاي مستعمراتي تحت امر خود نياز صد در صد به نفت صادراتي پالايشگاه آبادان را داشت . بنا بر اين رضا شاه مي توانست با تهيه طرحي در صورت لزوم با اعزام نيرو هاي نظامي از پيش آماده شده اي به مناطق نفت خيز و جزيره آبادان كنترل صدور نفت را بدست گرفته و با اعلام اين مطلب كه در صورت حمله هر دشمن خارجي بكاك ايران كلييه تاسيسات نفتي منفجر خواهد شد , امکان خطر حمله احتمالي متفقين را كمتر كند !

بدون اطلاع رضا شاه , به دستور سرلشگر احمد نخجوان كفيل وزارت جنگ و سرتيپ علي رياضي , بخدمت كلييه سربازان وظيفه و پيماني خاتمه داده مي شود . يعني ارتش يكصد و پنجاه هزار نفري ايران كه براي ايجادش بالغ بر 18 سال وقت صرف شده و هزينه هاي گزاف آنرا مردم فقير و ستمديده اين كشور پرداخت کرده بودند , با اين دستور پيش خود يكباره از هم مي پاشد !

### پ – عكس العمل مجلس نمايندگان

همانطور كه در سطور بالا به آن اشاره رفت . پس از خاتمه جنگ دوم جهاني و هنگام تسليم ژاپن , دولتمردان و نظاميان ژاپني با همه خواسته هاي نيرو هاي فاتح موافقت كردند , بشرطيكه به امپراتور آنان كوچكترين گزندي نرسد و بي احترامي نشود و بر اريكه اش باقي بماند . نيروهاي فاتح هم پذيرفتند . ولي در كشور ما ايران هنگام اعلام استعفائي رضا شاه و بحث خروج او از ايران حتي يك نماينده به عنوان اعتراض و مخالفت با اين استعفا كه هيچ , حتي به عنوان اظهار تاسف و قدر داني از زحمات رضا شاه لب از لب نگشود . افزوده بر اين آقاين سيد يعقوب انوار و علي دشتي مطالبه محاسبات دولت و رسيدگي به اقليم جواهرات سلطنتي را نمودند , با اين اشاره كه ۷ تا تسويه حساب نفرموده اند تشریف نبرند . ۷

### ت – برخورد ايالات و عشاير و مردم عادي با استعفائي شاه

گفتيم كه در جنگ بين المللي اول در زماني كه حدود 1700 تن از نيروهاي قزاق روسيه به سوي تهران راه افتادند , با آن اوضاع اسفناك سياسي و اقتصادي و فقر فرهنگي همه نيروهاي مردمی به فكر چاره برخاستند و از تمام شهر ها و مراكز استان ها ندائي كمك برخاست و در اندك زماني بالغ بر 15000 افراد مسلح آماده دفاع از پايخت و جلوگیری از نيروي قزلق روسي شدند . اضافه بر اين ايالات و عشاير نیز از گوشه و كنار مملكت آمادگي خویش را براي جنگ و مقابله با روسيان اعلام كردند . اما در شهريور ماه 20 نه در تهران و نه در شهرستان ها هيچ كسي نه براي دفاع از ميهن و نه به عنوان پشتيباني از شاهي كه بيگانگان به زور وي را برکنار و از ايران خارج مي كردند زبان از كام بيرون نياورد و از ايالات و عشاير نیز صدائي بر نخواست !

### 3- عيوبي كه بر رضا شاه گرفته اند

الف – ديكتاتوري بي رقيب بود

در باره تمایلات دیکتاتوری و روابط رضا شاه با آلمانیها و سمپاتی او به هیتلر , محمد رضا شاه فقید نیز شرحی در کتاب ۷ ماموریت برای وطن ۷ صفحه 83 نوشته است که قسمتی از آن در اینجا ذکر می گردد :

۷ . . اینکه پدرم با آلمان روابط بسیار نزدیک اقتصادی برقرار کرد تعجبی نداشت , زیرا اشیاء ساخت آلمان و تبحر متخصصین آن در تمام دنیا شهرت بسزا داشت و مقررات بازرگانی آنها بسیار سهل و ساده بود . بعلاوه این کشور هیچگونه سوابق استعماری در ایران نداشت و در امور داخلی ما به ندرت مداخله کرده و با دولت بزرگ امپریالیستی که مدتها موجبات زحمت ما را فراهم ساخته بودند

مخالف بود . از طرف دیگر آلمانها نیز از اصل وحدت نژاد آریائی دو ملت ایران و آلمان استفاده تبلیغاتی می کردند . ملت ایران هم با روش حکومت مقتدر خو گرفته بود و غافل از این بود که هیتلر نیز در پایمال کردن آزادی بشریت از استالین پای کم ندارد . . .

۷ اما بر خلاف عقیده برخی از تاریخ نویسان پدرم از هیتلر خوشش نمی آمد , زیرا در سال 1934 که به ترکیه مسافرت نموده بود داستانهائی از نخوت و غرور آلمانیها که در جنگ اول جهانی با ترکیه متحد شده بودند شنیده بود و از سال 1930 به این طرف نیز همان رفتار را از هیتلر و پیروانش مشاهده می نمود . بعلاوه سیاست جهانگیری هیتلر در اروپا پدرم را از اینکه اجازه دهد کشور ایران تحت نفوذ آلمان در آید بر حذر می داشت و بالاخره چون خودش تمایلات دیکتاتوری داشت وجود دیکتاتور دیگری مانند هیتلر

### برای وی تحمل ناپذیر بود ... ۷

او در تمام وقایع مملکت نظارت و دخالت داشت .

رضا شاهی که در دوران سلطنت خود بهیچیک از نخست وزیران , وزیران , فرماندهان , نمایندگان مجلس و و اجازه نداده بود که حتی در مورد یک موضوع ساده فکر کرده و اظهار نظر کنند و اگر به آنها که به گفته سفیر انگلیس سر ریچر بولارد : ۷ در ولع او خودش به همه کارها می رسید . وزرا در مقابل او به خاک می افتند و و ۷ اجازه داده بود که بدون دخالت او وظائفشان را انجام دهند . در آنصورت شاید بتدریج برای اداره امور تجربه می آموختند . او دقیقاً در بحرانی ترین دوران تاریخ ایران یکباره خود را از صدور راه حل رفع مشکلات که خود در بیست سال گذشته پایه گذار ایجاد آن بوده است کنار می کشد , وانتظار دارد وزرا و امرایش که سابقه ای در این امر مهم ندارند , به او راه حل نشان دهند ! ؟

در اینجا شاید بی مناسبت نباشد به گزارش محرمانه ای که سر رابرت کلایو وزیر مختار وقت انگلیس در ایران به عنوان ( سر آستین چمبرلین ) وزیر خارجه وقت انگلستان به تاریخ 29 دسامبر سال 1927 ( 8 دی ماه 1306 ) فرستاده است توجه کنیم . در این گزارش که در صفحه 267-269 کتاب ۷ پدر و پسر ۷ تالیف محمود طلوعی نقل شده است , وزیر مختار انگلیس شرح مذاکرات خصوصی مستر هاوارد دبیر شرقی سفارت انگلیس را با حاج مخبر السلطنه هدایت نخست وزیر ایران بیان کرده و می نویسد :

۷ . . دبیر شرقی من ۷ هاوارد ۷ سر صحبت را با گله دوستانه ای از حکومت ایران باز کرده و اظهار داشته بود که رویه ای که مقامات مسئول دولتی ایران در عرض ماههای اخیر نسبت به انگلستان در پیش گرفته اند , بیش از آن اندازه که تصور شود , تبعیض آمیز است , زیرا همه گونه دقت , توجه و سرعت عمل نسبت به مسائلی که مورد علاقه اتحاد جماهیر شوروی است نشان داده می شود , در حالی که مسائل مورد علاقه انگلستان , مثل این است که جملگی به بوته فراموشی و بی اعتنائی سپرده شده اند .

ادامه این رویه منجر به پیدایش این وهم کلی در ذهن مقامات مسئول سفارت انگلیس شده که دولت ایران تحصیل حسن نیت شورویها را خیلی مهمتر از جلب حسن نیت بریتانیا می شمارد . وقتی که ما انگلیسی ها عملاً به چشم می بینیم که هر وقت یادداشتی محرمانه تسلیم دولت ایران می شود , یکی دو روز بعد روزنامه های مسکو شروع به تنقید از متن و محتوای آن یادداشت می کنند , یا اینکه به دولت بریتانیا حمله و ایران را تهدید می کنند که زیاد با انگلستان گرم نگیرد , آن وقت حدس و گمان ما در این باره تبدیل به یقین می شود که ناچار یک شخصی , یک عامل موثری در داخل دستگاه دولت هست که مفاد اسناد محرمانه را مو به مو در اختیار سفارت شوروی قرار می دهد . . . مستر هاوارد سپس از مخبر السلطنه سئوالی کرده بود که ایا ایشان اطلاع دارند که وزیر مختار بریتانیا در تهران متجاوز از 9 ماه است که افتخار باریابی به پیشگاه اعلیحضرت رضا شاه را پیدا نکرده است ؟ با اینکه وزیر مختار همه وقت آماده است که به حضور معظمه له شرفیاب بشود . اما وقتی که انسان می بیند که خود دربار سلطنتی این شایعات را پخش می کند که انگلیسی ها علمای قم را بر ضد دولت تحریک می کنند , آنوقت

چگونه می توان این اقدامات را که علناً صورت می گیرد با آن روح همکاری و دوستی که ما از هر جهت حق داریم از اولیای ایران انتظار داشته باشیم تلفیق و سازش داد ؟

نخست وزیر حاضر نشده بود صحت این شایعات را قبول کند و پرسیده بود که دلیل سفارت انگلیس برای طرح این اتهام چیست ؟ مستر هاوارد جواب داده بود که برایش یقین حاصل است که تیمور تاش ( وزیر دربار ) خودش این حرف را زده و گفته است که انگلیسی ها علمای قم را بر ضد دولت ایران تحریک می کنند . سفارت انگلیس این مطلب را از دهان يك نماینده سر شناس مجلس شنیده است که خود تصادفاً در همان محفلی که تیمور تاش این حرف را می زده حضور داشته است ، و او ( مستر هاوارد ) از همان نماینده خواهش کرده بود که از قول وی به تیمور تاش بگوید که سفارت حقیقتاً متعجب است که چگونه می شود مردی به شخصیت و اعتبار و آگاهی سیاسی حضرت اشرف ( وزیر دربار ) دست به انتشار چنین شایعه ای که خودش می داند درست نیست بزند ! نماینده مزبور پیغام دبیر شرقی سفارت را به تیمور تاش رسانده بود و حضرت اشرف باکمال خونسردی از همان نماینده خواهش کرده بود به مستر هاوارد اطلاع بدهد که اعم از اینکه این شایعات صحیح باشد یا غلط وی ( تیمورتاش )

در وضع فعلی کشور چاره ای جز انتشار آنها ندارد ! . . .

از محتوی گزارش چنین بر می آید که ملاقات هاوارد و حاج مخبر السلطنه هدایت در اواسط دسامبر 1927 صورت گرفته است . روز 27 دسامبر بین وزیر مختار انگلیس و تیمورتاش ملاقاتی دست می دهد و با اشاره به مذاکرات هاوارد با رئیس الوزرا می گوید که اعلیحضرت روز 31 دسامبر را برای شرفیابی تعیین فرموده اند . در این ملاقات تیمور تاش لحن بسیار گرم و دوستانه ای داشته ، بطوریکه وزیر مختار انگلیس متقابلاً طی تلگراف محرمانه ای به عنوان وزیر خارجه انگلستان چنین می نویسد :

من این تغییر محسوس ناگهانی در رفتار دولت ایران نسبت به خودمان را که در بادی امر خیلی تعجب آور جلوه می کند ، به علل زیر بی ارتباط نمی دانم :

1- حکومت ایران و شخص وزیر دربار هر دو متوجه شده اند که عدم محبوبیت شاه در حال افزایش است . نارضایتی عمومی ، با اینکه همیشه در پرده وجود داشته ، تا موقعی که ایرانیان مطمئن بودند که دولت بریتانیایی کبیر پشتیبان رضا شاه است ، علناً ابراز نمی شد ، ولی در این اواخر که نارضایان پی برده اند خود دولت بریتانیا از رفتار شاه ناراضی است ، همه شان قوت قلب پیدا کرده اند ، بطوری که اکنون می توانند نارضایتی خود را از حکومتشان صریح و بی پرده ابراز دارند . از این جهت سیاست جاری دولت ایران این است که روابط خود را با ما مجدداً محکم کند و قوت قلب نارضایان را از بین ببرد .

2- حکومت ایران با توجه به وضع داخلی کشور ، مایل است که با علما کنار بیاید ، ولی این سوء ظن در محافل دولتی ریشه گرفته است که ما علما را بر ضد دولت تحریک می کنیم . در نتیجه دولت تصمیم گرفته است که روابط خود را با انگلستان اصلاح کند .

3- حکومت ایران سر انجام تشخیص داده است که اتحاد جماهیر شوروی درختی است بی ثبات و شکسته که تکیه بر آن خطر دارد . همین تشخیص باعث شده که مقامات مسئول دولت ایران دوباره به انگلستان نزدیک شوند . حکومت ایران نمی تواند وجود وجود مقتدرترین و بزرگترین دولت اروپائی ( را ندیده بگیرد ) و این عین جمله ایست که تیمور تاش در مذاکره اخیرش با من برای تشریح مقام و موقعیت انگلستان بکار برد ( و به هر تقدیر ، همچنانکه خود وزیر دربار غالباً به این نکته اشاره کرده است ، انگلستان هر عیبی هم که داشته باشد ، باز برای ایران خطر کمتری از شوروی است .

از دو گزارش مقامات انگلیسی میتوان به چند نکته بسیار مهم پی برد :

اول - در دستگاه دولت آنروز ایران عده ای از مقامات ایرانی برای دو دولت روس و انگلیس جاسوسی می کرده اند !

دوم - رضا شاه برای بریدن خط ارتباطی خود با بریتانیایی کبیر که از قبل از دوران کودتای 1299 شروع شده بود ، مبادرت به دوری جستن از مقامات انگلیسی و نزدیک شدن به مقامات روسی را نموده بود . و نپذیرفتن وزیر مختار انگلیس را نیز می توان مربوط به این دوری جستن تصور نمود .

سوم - دولتمردان ایران در آن زمان چون بریتانیایی کبیر را پشتیبان رضا شاه می دانستند ، لذا تا زمانی که این پشتیبانی را حس می کردند جرات ابراز نارضایتی خود را از حکومت رضا شاه نداشتند . ولی پس از پی بردن به نارضایتی بودن بریتانیا از رفتار شاه ، قوت قلب پیدا کرده و نارضایتی خود را از حکومتشان ابراز می کنند .

چهارم - شك نیست که علمای قم را مقامات انگلیسی بر ضد دولت ایران تحریک می کرده اند .

پنجم- سیاست خارجی رضا شاه و دولت ایران در مورد دو کشور همسایه دائماً در حال تغییر بوده و از برنامه و روش بررسی شده ای پی روی نمی کرده است !

مرحوم ابراهیم خواجه نوری در سری مقالات خود که تحت عنوان ۷ بازیگران عصر طلائی ۷ به رشته تحریر در آورده بود ، در مورد تحلیل شخصیت رضا شاه و تیمور تاش چنین نوشته است :

۷ قدرت هم مثل مال می ماند . طالب آن هر چه بیشتر داشته باشد حریص تر می شود . با يك تفاوت ، و آن این است که حرص به جمع آوری مال همیشه ملازمه با از بین بردن حق دیگران ندارد - ولی در حرص به قدرت ، مخصوصاً با رویه دیکتاتوری ، تقریباً همیشه لازمه اش این است که وجود اشخاص یا حقوقشان را پله ای برای بالا رفتن قرار دهید و باید حتماً پای خود را روی جسد جسمی یا معنوی آنها بگذارید تا بتوانید هر دفعه يك مرتبه بلند تر شوید - باید به همین طریق صعود کنید تا وقتی که به بالای این تل رسیده و بنا به قانون کلی و تغییر ناپذیر دنیا ، از آن بالا یکمرتبه با مغز سرنگون گردید . تیمور تاش هم که مثل آن روباه معروف با بزرگان پیوند کرده بود به تناسب زیاد شدن قدرت دیکتاتوری شاه ، اقتدارش اضافه می گردید و بلند تر می شد ، و متأسفانه لازمه زیاد شدن این قدرت ، همان اصلی است که در بالا عرض شد و تیمورتاش هم ناچار بود که به این اصل کمک کند ، تا هم قدرت شاه بالا برود و هم قدرت خودش . سانسور شدید روزنامه ها ، گرفتن حق انتقاد از وکلای مجلس ، انتخابات فرمایشی و غیره و غیره ، تمام نقشه هائی بود که مرحوم تیمورتاش به کمک نصایح دوستش یعنی نصرت الدوله ، طرح و اجرا می نمود و در تمام آنها بخوبی پیشرفت می کرد .

۷ کم کم کار بجائی رسید که در مجلس صدائی از حلقوم کسی بیرون نمی آمد ، مگر به دستور دربار . استخواندارهای يك دندنه زباندار ، از هر طبقه که بودند ، هر يك به نحوی از ساحت قوه مقننه دور شدند . مستوفی مرحوم شد ، مشیر الدوله و موتمن الملك و مصدق السلطنه و امثال او در بیرون در ماندند . دربار از این طبقه درستکار میهن پرست که خلاص شد ، به هوچی های بی ایمان که هر روز در لباسی در آمده و فقط قصدشان از مخالفت این بود که آبی گل آلود کنند پرداخت . بستن زبان این طبقه از مردم برای دولت مقتدری که شغل و پول را بتواند بدون بازخواست به هر که می خواهد بدهد ، خیلی آسان است - کافی است که هر يك را پس از تهدید مختصری به سر کاری بگذارند . هر کدام از این هوچی ها به تناسب بلندی زبان و گردی دندانشان صاحب شغلی شدند و مثل زالوهای مسموم به مکیدن خون این ملت لاغر و زرد و ضعیف مشغول گردیدند . . . ۷ و در جای دیگر نوشته است :

۷ رضا شاه وقتی به تخت سلطنت مستقر شد و مطمئن گردید که قانون پشت سر اوست و یقین کرد که ناظران بر امور ایران هم از سیاست کلی او راضی هستند ، دیگر کم کم وقعی به هیچکس نگذاشت و هیچ شخصیتی را نخواست در مقابل خود سر بلند و محترم ببیند . این حالت تقریباً در تمام کسانی که مدتها در تاریکی بوده و فشار دیده اند دیده می شود که وقتی به مقام عالی می رسند ، به قول دکتر ۷ فروید ۷ آن آزار حقارتی که مدتها قلبشان را فشرده يك مرتبه به ۷ عطش جلال ۷ مبدل می گردد و در آن حالت اصرار دارند تمام محترمین را در مقابل خود خوار و ضعیف ببینند . آن وقت است که متملقین متقلب مقرب می شوند و مردان با مناعت و دارای عزت نفس مورد بغض واقع می گردند ، و در این صورت طبیعتاً کارها بدست نادرستان شارلاتان بی حیثیت می افتد و درستکاران عالی مقام شریف را به کنار می اندازند . . ۷

مخیر السلطنه هدایت در ۷ خاطرات و خطرات ۷ خود به مطالبی در مورد رضا شاه اشاره کرده است که به بعضی از آنها اشاره می شود :

۷ . . . در دوره پهلوی هیچ کس اختیار نداشت . تمام امور می بایست به عرض برسد و به آنچه فرمایش می شود رفتار کنند . . . یکی از مسائلی که من به پهلوی خاطر نشان کردم این بود که عمال دولت در مسئولیت خود اختیار ندارند و مسئولیت بدون حدی اختیار معنی ندارد ، بسیار امور است که پیش بینی آن مقدور نیست باید مامور با مسئولیت صحت و مصلحت اختیار عمل برای خود داشته باشد . تصدیق فرمودند لیکن ترتیب اثری دیده نشد . . .

يکي از دوستان مخبر السلطنه از او مي پرسد √ بفرمائيد حضرت تعالي چند سال نخست وزير بوديد ؟ √ و مخبر السلطنه در پاسخ مي گويد √ بفرمائيد چند سال ماشين امضاي رضا شاه بودم ! √ ( ويبريت بلوشر ( سفير آلمان در ايران در دوران سلطنت رضا شاه در √ سفر نامه √ خود که توسط کيکاووس جهانداري ترجمه شده است , در صفحه 279 مي نويسد :

√ رئيس الوزراي جديد , يعني فروغي , بي شك برجسته ترين دانشمند ايران به شمار مي آمد و در صحنه سياست نيز داراي تجربيات فراواني بود و از هر جهت شخصيت بارزي محسوب مي شد .

يکي از خصوصيات کابينه جديد اين بود که ديگر شخصيت با اراده اي چون تقوي زاده در آن شرکت نداشت . تمام هيئت دولت جديد در حکم شيشه شفاف بود که از پس آن شخص شاه به چشم مي خورد

و بس . . . √

دکتر متين دفترتي که در اواخر سلطنت رضا شاه به مقام نخست وزيري رسيد , در خاطرات خود از دوران رضا شاه مي گويد : √ از دوره هفتم مجلس رژيم ديکتاتوري بر قوه مقننه استيلا يافت و براي انتخابات ليست دولتي معمول گرديد و اين ترتيب تا سال 1320 دوام يافت .

بلوشر در خاطرات خود پس از سقوط وزير دربار و مرگ تيمورتاش مي نويسد :

√ چون با مرگ وزير دربار کسي نبود که شاه امور را با او در ميان بگذارد , ديگر هر روز از طلوع آفتاب تک و تنها ساعتها در باغ قدم مي زد و طرح نقشه هاي عجيب و پر دامنه خود را در سر مي ريخت . هيچ کس را محرم راز خود نمي دانست و ايرانيان به من مي گفتند که او هميشه در اندیشه نابودي دشمنان و دوستان بيش از اندازه نيرومند شده خويش است . √

بلوشر اضافه مي کند :

√ براي اين که از يك نفر شرقي , که شاه را از نزديک مي شناخت و مي توانست بدون مترجم با او صحبت کند و از قيد تابعيت ايران هم آزاد بود , در باره شخصيت شاه اطلاعاتي کسب کنم به سراغ سفير افغانستان رفتم که از سالها پيش در تهران مقيم بود و ناظري تيز بين به شمار مي رفت . شير احمد خان با آن طرز صحبت آهسته و نافنش , که گاه گاه بر اثر تامل و تفکر قطع مي شد , به من گفت :

√ من بارها در خلوت به صورت دو نفره با شاه گفتگو داشته ام . هيچ وقت نشده که شاه فکر بکري در اين گفتگوها عنوان کند و هرگاه کاري به تصميم احتياج پيدا مي کرد همواره مرا به وزير مربوطه حواله مي داد . او به کسي احتياج دارد که به جايش فکر کند و اين کاري است که تا بحال تيمورتاش و فروغي انجام مي دادند . . . شاه کلاً بيسواد است و بي فرهنگ . نه تنها با هيچ زبان خارجي آشنا نيست , بلکه حتي فارسي را هم عاميانه صحبت مي کند . از همان نوع که در کوچه و خيابان مي توان شنيدو اين خود علت آن است که از هر معاشرتي خود را کنار مي کشد . يك خصلت خوب دارد و 99 تا بد . مردم ايران را مانند طبيب سر خانه اي که به احوال مريضش آشنائي دارد مي شناسد . در مورد امان الله خان ( پادشاه سابق افغانستان ) وضع بر عکس بود , او 99 خصلت خوب داشت و يك خصلت بد و همين يکي بود که کار او را ساخت . او افغانها را نمي شناخت و خيال مي کرد که در طي چند سال مي شود کابل را به برلين تبديل کرد ! √

√ رضا شاه پر قدرت , خشن , بي وفا و بيرحم است و اصلاً ناراحتي وجدان سرش نمي شود . دستور مي دهد نوکر چندين و چند ساله اش تيمورتاش را بکشند و ککش هم نمي گزد . رضا شاه همه جا نگران است که ببيند آيا مرد مهم کارداني که جاه طلب هم

باشد وجود دارد . آن وقت براي تحکيم پايه هاي سلسله اش امر به قتل او مي دهد . √

رضا شاه در تمام دقايق مملکت نظارت و دخالت داشت . نه نخست وزير و نه وزرا هيچ کدام جرات برداشتن قدمي بدون اجازه او و موافقت وي را نداشتند . در سطوح پائين نيز هيچ ماموري قدرت و اجازه انجام کاري را سر خود و به تشخيص خود پيدا نمي کرد . همه بصورت ايزاري بودند براي انجام دستوراتي که مي آيد و اين دستورات چه درست چه غلط به انجام مي رسيد .

سیستمی منظم و خود کار وجود نداشت . تمام رشته ها از پائین ترین سطوح تا بالایی بالا به خود شاه می رسید و او بود که سر نخ ها را در دست داشت . دیار البشیری با استقلال رای و متکی به استعداد کاری و شخصی وجود نداشت . در نتیجه هیچ کادری برای اداره سیستماتیک مملکت درست و فراهم نشده بود . در این گونه موارد در اولین دقایق از میان برخاستن دیکتاتور همه رشته ها از بالا از هم می کسلد و دستگاه مانند ساختمانی که پایه هایش را فرو کشیده باشند پائین می ریزد . این امر محتوم به خاطر فقد سیستم و عدم وجود کارگزاران مستقل و صاحب رای و آزموده است . و حتی اگر دیکتاتور صالح ترین و دلسوزترین و میهن دوست ترین شخص مملکت باشد چنین فروریزی و انهدام اجتناب ناپذیر خواهد بود . متأسفانه این همان بود که پس از رضا شاه و محمد رضا شاه به وقوع پیوست و هنوز هم ادامه دارد ؟ !

از خصوصیات يك دیکتاتور که تکیه ای به ملت ندارد سوء ظن . تردید . ناپاوری . هواداری از افراد متملق و چاپلوس . دوری گزینی از شخصیت‌های صاحب نظر و عقیده . بستن مکتب پرورش رجال لایق و کاردان . اعمال خشونت . ایداء و آزار . پاشیدن بذر حس عدم اعتماد مردم به یکدیگر . توسعه شبکه جاسوسی و خبر چینی . اختناق و سانسور شدید مطبوعات . تشکیل مجالس فرمایشی . مسدود ساختن دریچه اطمینان . بی اعتنائی به خواسته ملت . عدم توجه به واقعیت های ملموس جامعه . حرص و آز فزون از حد و بسیاری نکات دیگر است که از راس تا قاعده این هرم را در بر می گیرد , چه بسا اتفاق افتاده حتی کسانی که خود چوب بست این کاخ رفیع ولی پوشالی بوده اند . نیز از قهر و غضب دیکتاتور در امان نمانده اند ,

## ب – در تخفیف زیردستان غوغا می کرد

رضا شاه روزی چند ساعت عصا بدست به راه می رفت و بسیاری از مقامات لشگری و کشوری را در حال قدم زدن به حضور می پذیرفت . نخست وزیران و وزیران و امرای ارتش و نمایندگان مجلس و سایر مقامات مملکتی ناچار بودند ضمن حرکت در فاصله کمی از شاه گزارش‌های خود را به او بدهند . کمتر اتفاق می افتاد که در یکی از شرفیابی های روزانه کار به فحاشی و کتک کاری نکشد , و هیچ مقامی از این تعرض مصون نبود . رضا شاه این عادت زشت را تا آخرین روزهای سلطنت خود هم ترک نکرد , که آخرین مورد آن کتک زدن وزیر جنگ و یکی از فرماندهان لشگر ها و کندن پاگون آنها در روز نهم شهریور 1320 بود .

در دستگاهی که نخست وزیر و وزرا و بالاترین مقامات ارتشی و حتی نمایندگان منتخب مردم در مجلس نمایندگان بدون هیچ قاعده و رویه ای در بیشتر اوقات ناچار از رسیدن به حضور رئیس مملکت و پاسخ به سنوالاتی باشند , که نمی دانند به کجا خواهد کشید و بعضاً از دشنام های ابدار تا ضرب و شتم و زندان و حتی مرگ را بدنبال خواهد داشت , چگونه در امنیت ذهنی و فکری به سر برند ؟ این رویه باعث ترس و وحشت و اضطراب و عدم اطمینان همیشگی تمام کارگزاران سیاسی و نظامی و اجتماعی رضا شاهی بود , و طبیعی است اگر چنین اشخاصی در عین سهم نداشتن نیک یا بد سر انجام خدمتی که می کنند همه اوقات در بغض و نفرتی ویژه به سر برند و برای رهائی از بند تسلطی که همه آنان را در هم تابیده است روز شماری کنند . این روز شماری ها بود که روز استعفای رضا شاه به انتهای خود رسید .

ضمناً این طبیعی است اگر این مقامات از سوی دیگر پس از میان برخاستن قدرت فائقه به انتقام جوئی و رسیدن به حساب آنانی که در پیش وسیله ارعاب و ترس و گرفتاری هایشان بوده اند برخیزند , و همین پس از رفتن رضا شاه از ایران اتفاق افتاد .

پس از خروج رضا شاه با کشتی از ایران , مشاهده می کنیم که یکباره نحوه اداره مملکت عوض می گردد ! امرای خیانتکاری ( راست و یا دروغ ) که در زندان بسر برده و منتظر محاکمه خود بوده اند , بدون بررسی و تحقیق فوراً از زندان مرخص گردیده و ضمن پس گرفتن درجاتشان در پست هائی چون وزیر جنگ و یا معاونت وزیر جنگ گمارده میشوند ! ؟ و یا فرمانده لشگر خوزستان که در مدتی کمتر از سه روز با لشگر مجهزش تسلیم نیروهای انگلیسی می گردد ! از درجه سرلشگری به سپهبدی ارتقاء یافته و با ادغام چهار لشگر با یکدیگر سپاه غرب را بوجود آورده و سپهبد جدید را در راسش می گمارند ! ؟ و یادرجه و مقام سرلشگر امان الله جهانبانی را که در سال 1317 از او گرفته بودند پس داده و او را بوزارت می گمارند . ویا عده ای از امرای ارتش که مورد توجه رضا شاه بودند چون سرلشگر کریم بوذرجمهری , سرلشگر علی نقدی , سرلشگر عزیز الله ضرغامی , سرلشگر خدایار خدایاری , سرلشگر اسمعیل امیر فضلی , سرلشگر حسین خزائی , و دوازده سرتیپ را فوراً بازنشسته کرده و حتی سرلشگر هادی آتابای داماد رضا شاه را بازنشسته و به وزارت بهداری انتقال می کنند و

همچنین عده زیادی افسران ارشد و جزء را باز نشسته می کنند ! آیا انجام همه این تغییرات با این سرعت و بدون بررسی و تحقیق لازم، دلیل آن نیست که جو رضا شاه زدائی را به شدت شروع کرده بودند ؟ ! به دستور کی ؟ ! و چه کسانی در اینکار دست داشته اند ؟ !

## پ - در تملك املاك و جمع مال بي احتياط بود

روزنامه اطلاعات که در تمام مدت سلطنت رضا شاه از مداحان رژیم پهلوی بود و در دوران سلطنت محمد رضا شاه نیز ( بجز چند ماه آخر حیات رژیم گذشته ) يك روزنامه دولتي و طرفدار سلطنت پهلوي به شمار مي آمد در اوایل سلطنت محمد رضا شاه در مورد مال اندوزي و غصب املاك و باغات مردم توسط رضا شاه مي نويسد :  
بزرگترین نقطه ضعفي که شاه فقید پیدا کرده بود ، تملك زياد او بود که در این خصوص خيلي حريص شده بود . رضا شاه در ابتدای سلطنت این خوي بد را نداشت . از سال پنجم و ششم او را به عنوان آباد کردن املاك به این راه هدایت کردند . این خیانت را در حقیقت چند تن از نزدیکان شاه ( از جمله حسین دادگر ( مرتکب شدند و به قدری او را تشویق و تحریص به خرید املاك و آباد کردن آن نمودند و به اندازه ای دایره تملك او وسعت یافت که از هر گونه اجحاف و تعدی نسبت به مالکین و مردم بي اطلاع مانده و کاملاً تحت تاثیر این نقطه ضعف خود قرار گرفته بود ، زیرا که رفته رفته خرید ملك و توسعه دایره ملك داری عادت ثانوي شاه شده و نواحی بسیاری را در شمال و غرب و شمال شرق ایران مالك شد . بین مامورین املاك هم اشخاص جابری بودند که در این حدود برای آباد کردن املاك شاه به مردم تعدی می نمودند . . .

این نقطه ضعف رضا شاه به دست رادیو لندن افتاد ، آنرا گرفت و هر شب ساعتی پیرامون آن حرف زد ، حرفهائی که به دل می نشست و در افکار مردم رخنه و نفوذ می کرد . . . . در مقابل این حملات هم هیچگونه دفاعی نمی شد . یعنی فقط معایب زیر زره بین گذاشته می شد بدون این که کمترین ذکری از محسنات دیگر و خدماتی که رضا شاه در راه ترقی و تکامل کشور انجام داده بشود . . .

## نوشدارو پس از مرگ سهراب !

رضا شاه در صبح روز سوم شهریور 1320 برای اولین بار در تاریخ حکومت و سلطنت خود در جلسه هیئت دولت که در دفتر او تشکیل می گردد ، مشروطه وار با وزیرایش شور می کند ! و از آنها چاره جوئی کرده و به مسئولیت ملی ! وزراء در مقابل کشور اشاره می کند ! ؟

رضا شاه پس از احضار سفرای دول شوروی و انگلیس ( که این امر نیز بی سابقه بوده است ، چون رضا شاه اجازه شرفیابی به سفرای خارجی را نمی داده است . ( به آن دو می گوید :

ما که با هم خصومتي نداشتیم . . . خيلي هم روابطمان خوب بوده است . . . اگر چیزی می خواستید چرا به ما نگفتید . . . من حاضرهم همه آلمانیها را بیرون کنم . . .

رضا شاهي که تنها سپهبد ارتش ایران را ( سپهبد امیر احمدی ) که با تمام وجود به او خدمت کرده بود ، برای سالهای طولانی به سمت) رئیس دواب ارتش ( گمارده و هیچ زمانی رضایت خود را از آنها بروز نمی داد ) چرا ؟ ( حال به وزیر جنگ جدید خود ) سرلشگر محمد نجوان ( می گوید : در میان امرای ارتش کسی را بهتر از شما برای تصدی وزارت جنگ نمی دانم . . .

رضا شاهي که در دوران سلطنت خود ، با يك اشاره نخست وزیران و وزیرایش را بر کنار می کرد و درجه امرای خود را می کند ؛ در آن موقعیت بحرانی از آقای سیهلی ( وزیر امور خارجه ) خود با خواهش و تمنا سؤال می کند که : چه باید کرد . . من چه باید بکنم ؟ بگو هر چه در دلت است بگو نترس . . آزادی بگو .

و یا پیشنهاد وي به عباسقلی گلشائیان وزیر دارائی که می گوید : حالا مصلحت نیست ما با آنها جدال کنیم . ( منظور سفرای شوروی و انگلیس است ) حال که اصرار دارند سعی کن لیره را به همان ده تومان تسعیر کنیم . این صحبتها نشانه آنستکه رضا شاه فقط پس از وارد شدن شوك ناگهانی بخاطر تجاوز نیروهای خارجی به ایران یکباره بخود آمده و برای تثبیت مقام سلطنت خود و حفظ حقوق و منافع ملت ایران که احتمال فراوان داشت در اثر ورود نیروهای خارجی مورد دستبرد و تجاوز قرارگیرد ، حاضر می شود هر امتیازی را به دولتمردان ایران و سفرای شوروی و انگلستان واگذار کند ! ولي متاسفانه دیگر خیلی دیر بود ، و اب رفته بجوی باز نمی گردد ! !

در پایان این نوشتار و گرد آوری لازم است تاکید شود که در دوران بیست ساله حکومت و سلطنت رضا شاه فقید پیشرفتهای زیادی در هر مورد نصیب کشور ایران و ملت آن گردید . ولی این مطلب مهم و اساسی نیز نباید از خاطر خوانندگان دور شود که :

۷ برابر اصل سی و ششم قانون اساسی ؛ رضا شاه پادشاه مشروطه ایران بود . ۷ و ۷ برابر اصل چهل و چهارم : شخص پادشاه از مسئولیت مبری است وزراء دولت در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند . ۷

با توجه به این اصل که هر يك از دولتمردان که مسئولیتی را به عهده داشته و در مقابل آن از حقوق و مزایای به اصطلاح قانونی خود استفاده کرده اند , وظیفه داشته اند که وظائف را به نحو احسن انجام بدهند . و البته هر گاه در انجام وظیفه مربوطه خلافي از آنان سر می زده است , برابر قانون مستوجب برکناری از کار و شاید تنبیه نیز بوده اند . این عمل در دوران سلطنت رضا شاه به کرار در مورد مقامات مملکتی به مرحله عمل در آمده و عده زیادی ( بی گناه و با گناه ) زندانی و یا حتی محکوم به اعدام گردیدند .

ولی چون رضا شاه با دخالت در اموری که برابر قانون اساسی که او با آن سوگند یاد کرده بود , مطلقاً مربوط به او نبوده و حق دخالت نداشته است , ضمن انجام داوطلبانه اقدامات فراوانی به نفع کشور و ملت , متأسفانه مرتکب خلاف کاریهای بیشماري نیز گردیده است , که لطمه زیادی چه در دوران پادشاهی خود و چه در دوران 4 ساله تجاوز نیروهای نظامی متفقین به ایران و مردم آن وارد کرده است که قابل بخشش نبوده و در تاریخ ثبت شده و باقی خواهد ماند .

گرد آورنده

امیر هوشنگ آریان پور  
9 می 2002

